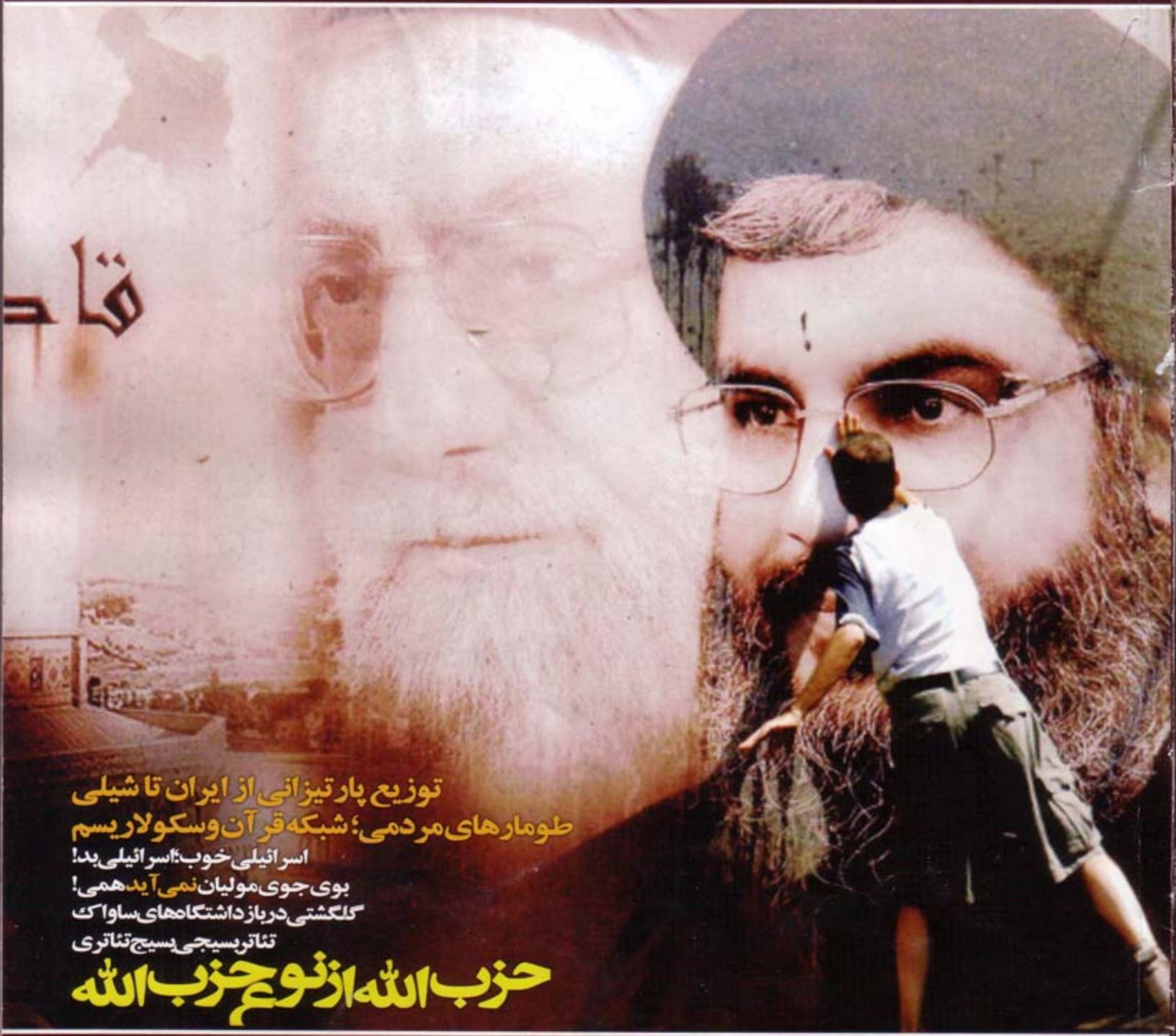


مددجو

ماهیات فرهنگی سحلیلی پور جدید
شماره ۲۶ مرداد ۸۵ چهارصد همان



توزیع پارتیزانی از ایران تاشیلی
طومارهای مردمی؛ شبکه قرآن و سکولاریسم
اسرانیلی خوب؛ اسرائیلی بد!
بُوی جوی مولیان نمی‌آید همی!
گلگشتی در بازداشتگاههای ساواک
تاتر سیجی بسیج تناتری

حزب الله از فوج حزب الله

نعمت الله علی زنگنه زاده
بعد از این مدتی زنگنه زاده
معبدی شد و بعد از آن مدتی زنگنه زاده
پس از آن مدتی زنگنه زاده
سوزان مژده از زنگنه زاده
پس از آن مدتی زنگنه زاده
بزرگترین مکانیک بود
بعد از آن مدتی زنگنه زاده
بزرگترین مکانیک بود



ارتش متحده اسلامی

سید مرتضی اوینی

قواعد دیپلماسی برای حفظ موازنه قواد رجهانی صورت گرفته است که آمریکا بر آن سیطره دارد و بنابراین، تنها آمریکاست که اجازه دارد تا قوانین این بازی را رعایت نکند. دیگران موظف هستند که نه تنها سلیم این بازی بین المللی شوند، بلکه اصلاح به روی مبارک خوش نیز نبایورند که این فقط یک بازی است. از این لحاظ دیپلماسی به هنریشگی شبیه است، اگرچه به مرابت از آن دشوارتر است، چرا که بر یک نمایشنامه عین و آزموده ممکنی نیست. بازی دیپلماسی نیز بازی مرگ است و هر که در این بازی بازنش شود باید بیمرد، اما به مرگی واقعی؛ کافی نیست که مردن را بازی کند، که در این بازی فقط باختن است که بازی نیست.

آمریکا اجازه دارد که قواعد بازی را رعایت نکند و وقتی هم که چنین می‌کند، باز قاعده بر این است که نه فقط همه خود را به نفهمی بزنند، بلکه این خلاف آمد رانیز به مثابه یکی از قواعد بازی توجه کند. وقتی این توجه اصلی باشد، بازی می‌تواند هرقاعده‌ای به خود بگیرد و کسی هم حق اختراض ندارد. انقلاب اسلامی، چه بخواهیم و چه نخواهند، ما را این بازی بین المللی بیرون کشیده است. اما جهانی که آمریکا بر آن سیطره دارد - یعنی کره زمین - جهانی نیست که در آن بتوان برای همیشه از این بازی جهانی بیرون کشید. مکر این عالم در آنجاست که «ازندگی واقعی» و «بازی» را به یکدیگر مبدل ساخته و بنابراین، «واقعیت» چنین صورت پذیرفته است که هر که در بازی شرکت نکند «دیوانه» می‌پنداشند. و فقط به این پنداش نیز بسته نمی‌کند:

می‌گیرندش و در بند غل و زنجیر گرفتارش می‌کنند و این همه در چشم مردمان نیز عادلانه می‌نماید. ... و اما تا کجا باید به این قواعد گردن نهاد؟ شرط زنده ماندن در این جهان آن است که «عاقلاهه» رفتار کنی و عقل نیز تعریف خاص خوشی را دارد: عقل یعنی تسلیم... و «عقل» کمی است که به وضع موجود گردند بگذارد و از خلاف امدادات اجتناب ورزد، هر چند همچون مردمان بوسیله هرزوگین غربیانه و مظلومانه در چنگال شقیقی ترین انتقایی تاریخ گرفتار آمده باشد.

... و اما از قواعد این بازی بر رحمانه مرگ یکی هم آن است که هر گاه مصالح آمریکا ایجاد کند، بعضی‌ها اجازه داشته باشند که خلاف همه اصول پذیرفته بین المللی رفتار کنند. در همین جهان راسیونال، اسرائیل از نیمقرن پیش هر آنچه خواسته، کرده است و هیچیک از سازمان‌های بین المللی بازی حقوق بشر نیز مانعنتی جدی از خود نشان نداده‌اند. در همین جهان خردگرا، وقتی عراق در تفسیر ایما و اشاره‌های آمریکا اشتباه می‌کند و به کویت حمله‌ور می‌شود، بیست هفت کشور جهان برای سرکوبی او بسیج می‌شوند و فاتحانه صدام را - که نه، مردم عراق را - به جرم نقض حقوق بشر گوشمالی می‌دهند، اما آنگاه که همین صدام شیعیان ترین جنایات را در برابر شیعیان جنوب عراق اعمال می‌کند و از زمین و آسمان آتش و بمبهای شیعیانی بر سر آنان فرو می‌ریزند، انگار نه انگار که واقعه‌ای رخ داده است. همین صدام که اکنون در چشم غربیان خونخواری است چون آتیلا تا پیش از تجاوز به کویت قهرمان مبارزه با بنیادگر ایام اسلامی بود و چهارهای آنچنان وجیه داشت که حتی در کویت بسیاری از خانواده‌ها نام فرزندان خوش را «صلام» می‌گذاشتند.

... و اما نقطه قدرت شیطان همواره نقطه ضعف او نیز هست و نه فقط شیطان، که این از سنن لا یتغير عالم است. وقتی دشمن از قواعد بازی بین المللی دیپلماسی عدول می‌کند بهترین شرایط فراهم خواهد شد که ما نیز در برابر قواعد بازی عصیان کنیم، و اکنون بر دنیای بی‌رحم ما چنین وضعی حاکم است، صرب‌ها با همدمستی ارتش بوگسلاوی و تحت تعییمات مستقیم مستشاران نظامی اسرائیلی، بازی معقول دیپلماسی را به هم ریخته‌اند و شرایطی را پیش آورده‌اند که در آن، برای ما نیز امکان عدول از قواعد بین المللی بازی فراهم آمده است.

پیشنهاد تشکیل ارتش متحده مسلمانان برای مقابله با جنایات صلیبی صرب‌های نژادپرست علیه مردمان بوسنی هرزوگوین می‌تواند تنها در محدوده ایران محسور نماند و به صورت یک بسیج جهانی مسلمانان درآید. مسلمانان سراسر جهان اکنون از آن آمادگی برخوردارند که فارغ از مناسبات دیپلماتیک دولتها چنین ارتشی را سازماندهی کنند، چنان که در قبضه سلمان رشدی نیز چنین آمادگی وسیعی داشت و به موقع مورد بهره‌برداری امام امت (س)، قرار گرفت.

دنیای ارتباطات اگرچه باید اذعان داشت که مسیطره امپریالیسم خبری است، اما در عین حال عالمی نیست که در آن امکان هدم کامل واقعیت موجود باشد، چنان که در این واقعه نیز چنین روی داده است که علی‌رغم مصالح دیپلماتیک آمریکا، خبر جنایات صرب‌ها - اگرچه نه با همان وسعت و شدت واقعی خوش - به گوش مردمان جهان رسیده است و فضای روانی مردم سراسر عالم را آماده ساخته تا ارتش متحده اسلامی نامنویسی کنند و در

همچون جوابی ناگزیر به این جنایات تلقی کنند. مسلمانان سراسر جهان اکنون آمادگی دارند که برای عضویت در یک ارتش متحده اسلامی نامنویسی کنند و در گردانها و لشکرهایی منظم سازمان یابند، زیرا تا هنگامی که صلیبی‌ها و نژادپرستان در کره زمین وجود دارند، احتمال باید داد که در هر جای دیگری از این سیاره واقعه بوسنی هرزوگوین تکرار شود.

بخشی از سرمهقاله سوره مهر ماه ۱۳۷۱

حرب الله از نوع الله

جالب نیست که در ایران که متمم! به دفاع از مقاومت اسلامی لبنان است بیست و سه سال پس از ظهور مقاومت اسلامی حتی یک کتاب از خاطرات هزاران شهید حزب الله در دسترس نیست؟

تجزیه "بازمانده" امکان تکرار نداشته است؟ آیا مجموعه سینمای ایران یک دهم توان خود را برای پشتیبانی مقاومت اسلامی به کار گرفته است؟ دو سال پیش جمعی از هنرمندان حوزه هنری نمایشگاهی با عنوان هنر مقاومت دایر کردند که در آن دهها پوستر اولیه شد. تا امروز حتی یکی از آن آثار از مرزهای شرقی و غربی و جنوبی ایران خارج نشده است. چرا؟ چند درصد از ظرفیت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، صدا و سیم، حوزه هنری، سازمان تبلیغات، وزارت ارشاد و... برای حمایت از حزب الله و فراتر از آن مقابله با طرح خاورمیانه جدید فعال شده است؟

اطلاعات ما از عناصر و مراکز مدافع مقاومت در جهان اسلام چقدر است؟ ارتباطاتمان چقدر است؟ با این سطح از اطلاعات و ارتباطات فریادهایمان به کجا خواهد رسید؟

مگر نه آنکه: "الله يحب الذين يقاتلون في سبيله صفاً كان لهم بنيان مرصوص" این همه جزیره چرا زنجیره نیست؟

جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی امروز از دو سو عهددار تکلیفی عظیم است: اول ثبت و روایت هنرمندانه الگوی مقاومت اسلامی در لبنان و ارائه آن در تمام نقاط جهان و هر کجا که جانی آماده تلقی جلوه‌های مقاومت مونانه و مخلصانه است. این عرصه از ثبت خاطرات تا تولید انواع و اقسام آثار ادبی و سینمایی و تجسمی... را دربرمی‌گیرد.

معجزه حزب الله و تاریخ سراسر رشادت آن سرشار از مضامین جذابی است که توجه هنرمندان مسلمان را می‌طلبد. در همین حوزه با انبوهی از خیانت‌ها و رخوت‌ها روبروییم که با واکنش درخور و مناسب هنر انقلابی مواجه نگشته و رسوابی‌شان تصویر نشده است.

از دیگرسو جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی باید تلاش کند تا به کارگیری مبدل‌های هنری و رسانه‌ای و نظری امواج پراکنده ارادت و محبت توده‌های بین‌نانه جهان اسلام را که در حسرت یاری حزب الله می‌سوزند به فاکتورهای تاثیرگذار در معادلات بین‌المللی تبدیل کند و مایه ازاء عینی برای این پتانسیل عظیم معنوی در دفاع از مقاومت فراهم سازد.

در غیبت اراده حکومتی و دولتی مراکز کشورهای جهان اسلام، قدرت توده‌ها صرفا از مجرای جسارت و خلاقیت فکری، هنری، رسانه‌ای خواص؛ امکان راهیابی به خطوط نبرد، محدود کردن توانایی‌های دشمن و تهدید مراکز قدرت آن و تقویت بنیه مقاومت را خواهد داشت.

اگر جبهه فرهنگی انقلاب درست عمل کند فرجام کار حزب الله هر چه باشد - چه پیروزی و چه شکست ظاهري - برکات مقاومت نقشه سیاسی خاورمیانه را تغییر خواهد داد و موج جدیدی از بیداری اسلامی حکومت‌ها و جریان‌های خائن را منهزم یا منفلع خواهد کرد.

مراکز رسانه‌ای و دولتی جهان اسلام پیش آورده و مستقر کرده‌اند و ماقبل به انهدام تانکهای مرکاوا و زخمی شدن کماندوهای گولای دل خوش می‌کنیم. فدایکارترین‌ها یمان هم کوله به پشت به دنبال ویژای لبنانیم تا عذاب و جدان امت اسلامی را در تکاپوی فردی خود علاج کنیم.

چرا امت اسلامی از تجزیه بوسانی درس نگرفت؟ چرا فاغنستان به تصرف سریان کاخ سفید در آمد؟ چرا عراق در اشغال کسانی است که در گذشته نه چندان دور مدافعان جلالد مثل صدام بودند؟ آیا ارتش استکبار در برایر واکنش‌های شعاعی ما در خیابان‌های قاهره و پاریس و نیویورک و کوالالمبور و تهران واکسینه نشده است؟ یا شاید گمال می‌کیم تمام پتاپسل موجود در جهان برای مقابله با آمریکا و اروپای وقیع پیش از این نیست؟

اضطراب و رخوت دور روی یک سکماند. شور انقلابی آن است که رزم‌گان مقاومت به نمایش گذاشتند و هیجان گیج و گم آن است که صفت بارز بسیاری از ماست.

آنچه امروز در مقابل اسرائیل ایستاده است تنها شجاعت و شهادت‌طلبی نیست که تنبیه و حزم و آمادگی و همت و... هم هست. نیروهایی که از جنس این مقاومت نباشند و همه ویژگی‌های آن را هم‌مان نداشته باشند بعید است بتوانند پشتونه قدرتمندی برای آن فراهم کنند. سید حسن ضرالله الگوی جدیدی از مبارزه را به نمایش گذاشته است که بهترین راه پشتیبانی از آن شبیه به آن است.

خاورمیانه جدید برای ملطفی است که از گلوی رسانه‌ها استکباری می‌شونیم ولی برای آنها برنامه‌ای است که سالها برایش طراحی کرده‌اند و قرار است سرنوشت ملت‌های مسلمان منطقه را در چارچوب آن رقم بزنند. کدام یک از هسته‌های مقاومت ما در سراسر جهان خود را برای مقابله با چنین برنامه‌ای آماده کرده‌اند؟ هجوم ناگهانی اسرائیل نشان داد که آمادگی ما مقدار است. متأسفانه آمادترین نیرو در این جبهه شانجه نظامی آن بوده است و عرصه‌های سیاسی و تبلیغی و فرهنگی و رسانه‌ای و هنری که ظرفیت‌هایی بسیار بیشتر از میدان نظامی دارد کماکان منتظر نیروهای حرب الهی به معنای "حزب الله" آن است. هنوز ترانسپورماتورهای ما قادر به تبدیل حمامه‌های نظامی حزب الله به امواج مؤثر فرهنگی در جهان اسلام نیستند و از سوی دیگر در تبدیل گرمای حضور هیجانی مردم در خیابان‌های جهان به نوری فرا راه مقاومت اسلامی بسیار ضعیفتر از آنچه که باید؛ عمل می‌کنند. کدام فرست قرایم تراز فرستی است که فدایکاری فرزندان لبنانی خمینی برای بسیج همه قوای جهان اسلام بوجود آورده است؟ و کجاست سیاه فرهنگی انقلاب اسلامی که آهنگ فَ و عزم عزتی را که حزب الله طلاییدار آن است به مقصد برساند؟

مجموعه غزل «گریه‌های امپراطور» و مجموعه نثر «بزرگراه» را ارائه داده است. «اقیست» را نشر هزاره فقنوس در سال ۱۳۸۵ روانه بازار شعر و ادب کرده است.

تجلى جلال و جمال شاهرخى

محمود شاهرخى، شاعر، دو کتاب جدید «تجلى جمال و جلال» و «شیمی از گلزار معرفت» را وارد پیشخوان کتاب و ادبیات کرد. تجلی جلال و جمال پیرامون شخصیت امام حسین(ع) نوشته شده و در چند فصل همچون توحید، امر به معروف، شجاعت، مبارزه به فساد و..... جمع آوری شده است و با شاعری از گنجینه اسرار عمان سامانی و خود این شاعر از سوی نشر سوره مهر منتشر شد. شیمی از گلزار معرفت هم مجموعه‌ای اختلاط و آمیزه‌ای از شعر و نثر منتخب از ادب و نویسندهان و اریاب معرفت است. شاهرخی اخیراً در مصاحبه‌ای با خبرگزاری شبستان پیشنهاد داده است که اشعار فارسی با محوریت فلسطین به زبان عربی برگردانده شود تا مردم فلسطین و مظلومان بدانند همدردی دارند.



مسابقه کاریکاتور هولوکاست، بیش از پنج هزار شرکت کننده
با شرکت بیش از پنج هزار اثر از سراسر دنیا؛ مسابقه کاریکاتور هولوکاست نفرات برتر خود را شناخت. به گزارش خبرگزاری «مهر»، به نقل از روابط عمومی خانه کاریکاتور ایران، از ۵۱۹ اثر رسیده از ۶۱ کشور جهان به دیگرانه این مسابقه (خانه کاریکاتور)، ۷۲۴ اثر جهت قضاوت نهایی انتخاب شد که از این تعداد ۲۹۳ اثر سهم هرمندان ایرانی و ۴۳۱ اثر نیز متعلق به هرمندان خارجی بود.
سید مسعود شجاعی طباطبایی در ارتباط با نحوه داوری این مسابقه گفت: ارزیابی آثار در سه مرحله انجام شد که در نهایت ۱۵۰ اثر به بخش نمایشگاه راه یافت و ۱۶ نفر حائز رتبه‌های برتر شدند.
ریس خانه کاریکاتور افروز : در تابستان هم یک برنامه خاص در قالب کلاس‌های آموزش کاریکاتور یا workshop خواهیم داشت و در دل آنها همایش‌های خانه کاریکاتور و چند نشست تخصصی نیز برگزار می‌کنیم.
وی اضافه کرد: با برگزاری نشست‌هایی در این زمینه، تصور می‌کنم هشتاد و ساله کاریکاتور تهران اواسط پاییز شروع به فعالیت کند.
انتشار کاریکاتورهایی با مضمون معضلات شهری روی بیلبوردهای شهری از دیگر اقداماتی است که خانه کاریکاتور به آن مبادرت ورزیده است.

نقد کتاب دفاع مقدس

شصت و هشتادین جلسه نقد کتاب دفاع مقدس، شنبه سی و یکم تیرماه در سالن شماره ۲ تالار اندیشه حوزه هنری برگزار شد. این جلسه به نقد و بررسی «هفت روز آخر» اثر «محمد رضا بایرامي» مدیر خانه داستان اختصاص یافته بود و «رحیم مخدومی» سردار کمیته خاطره دهمنی دوره انتخاب کتاب سال دفاع مقدس مدیریت آن را بر عهده داشت. این کتاب برگزیده بیست سال خاطره ادب پایداری می‌باشد و اخیراً پس از شانزده سال از سوی انتشارات سوره مهر تجدید چاپ شده است. همچنین «روزهای آخر» در شصت و نهمنمین جلسه و با مدیریت «مصطفی رحیمی» سردار کمیته خاطره نهمنی دوره انتخاب کتاب سال دفاع مقدس، نقد و بررسی خواهد شد. این کتاب که در بردارنده خاطرات «احمد هفغان» از عملیات بیت المقدس هفت و غدیر و از نخستین منشورات دفترآذیت و هنر مقاومت می‌باشد - در دو مینی جشنواره انتخاب کتاب سال دفاع مقدس حائز رتبه دوم خاطره شده است. از این نویسنده تا کنون آثاری چون «نا گفته‌های جنگ»، «اسفر به گرای» ۲۷۰ درجه و «من قاتل پسران هستم» منتشر گردیده است.
شایان ذکر است که این جلسات ماهانه، به همت معاونت ادبیات و انتشارات بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشها و این کتاب می‌باشد و با همکاری دفترآذیت هنری این حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی برگزار می‌گردد.

جايزه ادبی قدس

برای نخستین بار «جايزه ادبی قدس» در پانزدهمین کنگره سراسری شعر دفاع مقدس و به همت حوزه هنری استان تهران اهدا خواهد شد. این جایزه - که با هدف پاسداشت پایداری مردم مظلوم فلسطین و لیبان اعطای می‌گردد - به سه تن از سرایندگان برتر تعطی خواهد گرفت. ضمناً در کنگره امسال، بخش شعر دانش آموزی با محوریت فلسطین و دفاع مقدس مردم ایران فعال می‌گردد.
همچنین حوزه هنری استان تهران در نظردارد دیرخانه ای دانشی برپا نماید تا همه ساله همزمان با برگزاری این کنگره تدبیس و جایزه ادبی قدس به برگزیدگان این بخش اهدا گردد.

هر روز یک شعر نذر شهدای مقاومت

این جمله ورودی ویلاگ «سجیل» است که از بیست و هشت تیرماه امسال به منظور انکاس اشعار شاعران ایرانی درباره مقاومت مردم لبنان آغاز به کار نموده است. سجیل پایگاهی است برای نویسندهان در مندی که مایلندبا قلم خود به باری مردم لبنان شتابند. این ویلاگ تاکنون اشعاری از علی داودی، علی محمد مodb، امید مهدی نژاد و سید محمد امین جعفری و سایری دیگر از شاعران متعدد را به علاقمندان فرهنگ و ادب مقاومت تقدیم کرده است. آدرس سجیل به این قرار است: www.sejjil.blogfa.com

نقد اقلیت

مجموعه شعر «اقلیت» سروده فاضل نظری در یکصد و شصت و سومین نشست هفته کانون ادبیات ایران نقد و بررسی شد. در این برنامه شاعران و معتقدانی چون مرتضی امیری اسفندی و هادی سعیدی کیاسری به نقد این مجموعه شعر پرداختند.

انتشار شماره جدید شاهد یاران

این نشریه که هر شماره به معرفی یکی از رهبران و مبارزان انقلاب اسلامی می‌پردازد در آخرین شماره به شهید مظلوم آیت الله بهشتی پرداخته است. در این نویسه نامه مصاحبه ای از رهبر انقلاب که در سال ۶۳ انجام گرفته است چاپ شده که حاوی مطالب بسیار ناگفته‌ای خصوصاً برای نسل جوان انقلاب است. شماره‌های گذشته این ویژه نامه بهمام خمینی، شهید نواب صفوی، شهید مطهری، میرزا کوچک خان جنگلی... و اختصاص داشته است. از نقاط بر جسته این نشریه مصاحبه با افراد و شخصیت‌های مختلف با موضوعات جالب است که ویژه نامه‌های نشریه را با دیگر نشریات جدا می‌کند. این نشریه به همت بنیاد شهید و امور ایثارگران منتشر می‌شود.

فعالیت جدید صفارزاده

ظاهره صفارزاده، شاعر و نویسنده هم‌اکنون «اتوری های ترجمه» را در دست تحقیق و پژوهش دارد. این کتاب به ارائه پژوهش در زمینه اصول و مبانی ترجمه می‌پردازد. این مترجم و محقق، ترجمه دعای جوشن کبیر را در دست انتشار دارد. از بنوی برگزیده ۲۰۰۵ جهان اسلام و مترجم قرآن به زبان انگلیسی به تازگی «مفاهیم قرآنی در حدیث» از سوی نشر پارس کتاب منتشر شده است.



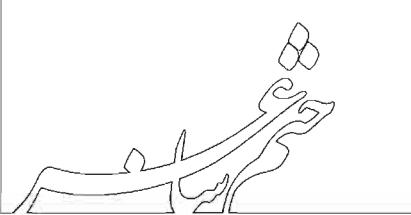
گزیده اشعار عباسیه کهن

گریبده‌ای از اشعار زنده یاد سید محمد عباسیه کهن به انتخاب عبدالرضا رضابی- نیا(باران) منتشر می‌شود. این گریبده متنخی از شعرهای چاپ شده و شعرهای ۵ دفتر چاپ شده این شاعر فقید گیلانی است که با عنوان «کوه را با صدای من بگذار!» به همت نشر سوره مهر منتشر خواهد شد.

و هنوز
رودخانه
برای ماهی‌ها
قصه‌های عربی می‌گوید

ما باز می‌آییم
ماه به تبعید رفته بازمی‌آید
رادیو را روشن می‌کند
موج را عوض می‌کند
دربارا می‌ریزد به خانه‌ها
و قاب عکس معجزات عتیق را با خود می‌برد

ما باز می‌آییم
ونماز را به سمت بیت المقدس می‌خوانیم



خورشید بر می‌خیزد
و شهیدان

پرچم پرواز می‌کند
و ما باز می‌آییم
بنای بگیرید!
که چشم ما به آسمان است
و لبخند کودکان با ماست

هوا گرم است و ما در آتشیم
رئیس جمهورها
با آذربیح حرف می‌زنند،
من ابراهیم را ندیده‌ام
اما می‌شنوم
بوی گلستانی را که در راه است
آنکه پشت تیربار نشسته

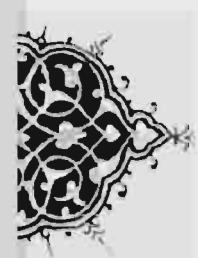
مسیح است
که شفای شما را مرگ می‌داند

یکی برساند به آقای مناخیم بگین
آن امام
که در زندان شما شهید شد
امام هفتم بود
نه امام دوازدهم
یکی برساند
به آقای هرتزل
به اسحق مردخای
به موشه دایان
یکی برساند به آریل شارون
که گلوله‌های اینهمه سال
رنگ خونم را عوض نکرده است

□ شعری از علی داودی

ما گرد می‌آییم
چون کلمات شعری پراکنده
ما گرد می‌آییم
چراکه شاعر باز می‌آید و
ماه
ما باز می‌آییم چون پرندگان ابراهیم
از قله‌هایی
دور از هم

قلب‌ها را تکه کردند
نه با چنخماق و باروت
که با آیات بها
و بی‌بها
درختان را کوچ دادند
و پرندگان را
نفرین کردند
اما
شاخه‌ها
برای همیشه
پشت زمستان نمی‌خوابند
برف‌ها را می‌نوشند و بر می‌خیزند
درختان بر می‌خیزند
و دیوارها



پل‌ها را ویران کردند
تا بیرون
جزیره‌ای تنها باشد
دور از دستهای اتفاق
و کودکان را می‌کشند
مبادا حسن نصرالله
ادامه‌ای داشته باشد
اما...
با رودخانه‌ها چه می‌کنند؟
با ماهی‌های قرمز کوچک
که قطره‌های خون تواند
و همیشه
بر خلاف جریان آب
شنا می‌کنند
با آسمان چه می‌کنند؟
که مسیر پرواز پرستوها و موشک‌هاست
و از عهد عتیق
هنوز
صاعقه‌های را
نگه داشته است
برای روز مبادا.

بزن برادر!
کوسه‌های ساعر را
که چشم می‌چرانند
در ساحل سور
خرخاکی‌های مرکاوا را
شاخه‌های مبارک زیتون را
از ریشه درآورند

بزن برادر!
ملخهای آپاچی را
که روز روشن
شنبانه پخش می‌کنند
تا گل انود کنند نامت را
که مثل خورشید می‌درخشند
جاده‌ها را بسته آند
مبادا بوبی بیداری
در راه برگشت
با کارتنهای خالی آذوقه
به آنسوی مرز
سرایت کند

با آسمان چه می‌کنند □ امید مهدی نژاد

بوی خون
بیدار کرده گرگها را
گله‌های گمشده
می‌لولند در علفزارها
خسته می‌شوند و
خود را می‌زنند به خواب
تنها بیرق بی‌باک توست،
برادر!
که پیش روی باد مخالف
سینه می‌گشاید
و نام عربی خدا را
فریاد می‌کند
در گوش کوسه‌ها و قوریاغه‌ها
تا ساحل مدیترانه
قرق فاحش‌ها و گلادیاتورها نباشد

ذوالفقار در آسمان حیفا
□ علی محمد مؤدب

کیست این صاعقه رشید؟
که چون ذوالفقار علی استاده
برفراز دریاهای مشوش نفت و کوههای خام چربی
در شبهای مضطرب "تل آویو" و "حیفا"
می سوزاند دماغ موشکهای ضد موشک آمریکایی را
کیست این نخل افراشته
در مزرعه کدوهای رُتْنیک؟
این نخل خشمگین
در وسط این رقص خانه که
جزیره مصنوعی می سازند در دریا بشی
برای هم خوابگی "مایکل جکسون" و "شازاده کوچولو" ها -
در اصطبل این همه میش، کیست این شیر زیان؟
میان این همه نی، چه غریب افتاده این شمشیر؟
کیست این پرچم فتح در چرخ‌چرخ این همه دشاده؟
در محاصره این همه امیر اخنه
کیست این سردار تنها؟
جنوب تشنه بود و سیب تشنه
مدیترانه تشنه بود و بیروت تشنه
خداآوند به ما و قاتلان "حسین" فرستی دویاره داد
دستهای بریده عباس را از شریعه گرفت
و بر شانه های تو به باری ما فرستاد
تو را "نصر الله" می نامیم
و پس از نام تو ایمان داریم به "فتحی قریب"
ایمان داریم به قلب تو

که عبای جدت را بر دوش می اندازی
و فریاد می "زنی الله اکبر"
با میراثی از همراهانی "فاطمه" و قهر "حیدر کرار"
خداآوند به ما فرستی دویاره داد
تاد رجوب زنده شویم
در سیب هایی که سرخ رو می شوند
هنگامی که "سیا" شرق را رنگ می کند
و سارس، عروسک غروشهای چینی را زرد
ما در جنوب زنده شدایم
زیرا تو در جنوب زنده ای
و خون همه شهیدان تاریخ
در رگهای تو با خون "حسین" می آمیزد
ما در جنوب زنده شدایم
و فریاد می زنیم "زندماد نصر الله"
هنگامی که فیبا به مشکل همزمانی جام جهانی نوزدهم
ما در جنوب زنده شدایم
با جنگ اماده برگزاری چهار جنگ جهانی در هر سال است
و آمریکا اماده برگزاری چهار جنگ جهانی در زمین را
"زنده باد نصر الله"
که فریاد می زند "الله اکبر"
با خاک پای شهیدان تیمم کند
و نمازش را بخواند
آن گاه قریه‌الله نواهی اسرائیلی را فرو برد
"زنده باد نصر الله"
که فریاد می زند "الله اکبر"
تا کودکان ما توفان را باد بگیرند
و تلویزیونهای ما پخش مستقیم شوت شدن کره زمین را

"زنده باد نصر الله"
که در "المغار" اذان می گوید
برای ملتی که نماز را نشسته می خواند
در رکوع راه می رود
و در سجده می خوابد

فریاد بزن آقا!
و بگو که تنها "تیروی حافظ صلح" قوت قلب ماست
و زور بازوان ما
فریاد بزن و بگو که فریاد، نفس ماست
و ضریان قلب ما
و بگو که کودکانمان
تنها در محلوده فریادهایمان می توانند بازی کنند
و تنها در محلوده فریادهایمان می توانند آسوده بخوابند

فریاد بزن آقا!

هر چند نفست را دود قهقهه خانه های اعراب می سوزاند
و دلت رآمد و شد هوابیمایان تشریفات
میان واشنگن و حرم‌سراهای خاور میانه ای "کاندولیزا رایس"
تو را به جنائزه سوخته فرزندت در تلویزیون اسرائیل قسم
فریاد بزن آقا!

که عقریب از صندوقهای باطل شده انتخابات
در الجزایر و ترکیه
در عراق و افغانستان...
حق ببرون خواهد آمد میلیونها مشت باطل شده
و فریاد خواهند زد: "نصر من الله و فتح قریب"



«مصادف تزن به تزن» استوکِ کعبی
با چانه فیگو،

لگد زدن کریمی به ساک برانکو
سوژش قلب‌های شکسته جوانان «أم القرى»
برای اشکهای عیث بلاک
«دفعاع جانانه»، «حماسه‌افرینش»...
و این همه در زمین چمن،
و کرختی غیرت
ژورنالیزم PIMP صفت وطنی
در قبال قتل عام مردم بی‌بناه «رام الله».

□

ای «رعد۲۲»، حال «ساعر ۵» اسرائیل چطور
است؟

کاتیوشاهای غیرتمند حزب‌الله!
چه خوب به سُخره گرفتید
زرادخانه‌های پر و پیمان
ارتش‌های بی‌غیرت عربی
و هیمنه صدها رَسَد از
«پاتریوت»‌های در پی‌اهدایی بوش
به شهر کنشیان خوش خیال بني سامری را.
در گذر ۲۱ شبانه روز
از هلوکاست مردم لبنان،
«رویترز» گزارش می‌دهد؛
«پیشنهاد عنان
برای اعزام

۲۴ هزار پاسدار صالح به ... کجا؟
دارفورد سودان!»

نه!

دیگر بس است
تاراج نومیس «عیال الله»
از برنج‌زارهای کامبوج
تا حلی آبادهای هائینی
از صحاری سوزان سومالی
تا جزیر شرجی تمور شرقی
به دست اویاش کلاه آبی کوفی عنان.

□

دیشب که بر دامنه «کوه زیتون» پرسه می‌زدم
دیدم

سیاهه قامت یک مرد را؛
«یوسف علی میر شکاک» می‌گفت:
«یونانیان کهن او را

«فرزند زئوس» می‌دانند
و رومنی نشسته در چکمه اروپا
«پسر ژوپیتر» اش می‌خوانند.»

من اما

شنیده بودم سرخ‌بوستان مظلوم ایالت
«چیاپاس»

«زاپاتیست» اش می‌نامند.
هر چنان، جنگی نویس بسیجی؛

«گل علی بابایی»
به ضرس قاطع مدعاویست

رزم آوران پارسی اوآخر قرن بیست
در افسانه‌های راستین
جنگ نامه‌های مقدس‌شان
«او» را، به نامی دیگر می‌شنخته‌اند:

در دیگر بلاد مسلمان
مرا چه کار؛

وقتی که می‌شnom
باک‌های تشنه

یکصد بیض افکن مهاجم نازی صفتان

به آسمان لبنان

□

از چاههای نفتی جزیره‌العرب است

که سیراب می‌شوند.

□

مرا چه کار

به جست و خیز بوزینه گان شیعه کش

در غارهای «تورا بورا» و صحرای «رمادی»

و سوگندهای «جلاله»

مجاهدان قلابی القاعده

از قماش «ملا اولمرت» به لامبی!

«سامه بن شارون»

«ایهود الطواہری»

یا پیروان «ابو موساد زرد آبی»

بر منبر اثیری «الجزیره»؛

وقتی که می‌بینم

از زیر عباء‌های حجازی‌شان

دمب خروس

انگ «صنایع دستی دولت بهوده»

بیرون زده است.

□

در این تموز داغ ۲۰۰۶ میلادی

مرا که طالع می‌لام سال اژدهاست

قدّحشی شراب مرد افکن «شهادت»

در خرابات «مریع عاشورا»

خوشهای زیتون خون آسود «غزه»

و بوسه‌ای آتشین

بر رگ‌های بریده

حنجره خاموش «نجوا»ی شش‌ساله «ضاحیه»

کفایت می‌کند.

آی آشین بمب‌های ناپالم اسرائیل

دم‌تان گرم!

چه خوب می‌سوزانید شناسنامه‌های باطله

یک میلیارد تهمت منتب

به آنین پاک مصطفی (ص) را.

□

«زوریا» وار

مست و سرخوش

می‌رقصم

بر ویرانه عمارات بورس حقوق بشر.

چه تمایلیست

سقوط نرخ آمدیت

در کساد بازار جامعه باز متنه

به بن‌بست پایان تاریخ.

مرا چه کار

به جهد بلیغ «رسانه ملی»

برای انعکاس «ازنده»

۶۴ شوط طوف واجب بیهوده‌گی

در مناسک حج اکبر جام جهانی

و «نقش‌التجهید» گل زدن به دروازه آنگولا

تموز داغ ۶۰۰۲

برای جولیا بطرس

که خواندن: «تحن معک یا نصرالله!»

□ حسین بهزاد

نشسته بودم به مراقبه

برکره «جننا»

وزیر لب قرقه می‌کردم

هزار «ریگ و دا» را،

که بمب افتاده؛

سواره بر موج افجار

رفتم

به معراج بر جستان جاهلیت ثانی

مرا چه کار

به بطالت ساکنان سازمان ملل

و تمیزی میزگرد شورای امنیت

وقتن که می‌بینم

چگونه قطعنامه‌ی اعتبار محکومیت اسرائیل

زیر شلیک استفراغ «جان بولتون»

دفن می‌شود.

مرا چه کار

با این سورپرایز سیاسی

که در آزمون تشخیص ابتلای

آقای کوفی عنان

به ویروس HIV صهیونیت،

پزشکان بدون مرز محکمه‌ی وجдан

بر پیشانی این دلک『غنای』ی

در بار دبایو سی: بوش؛

مهر POSITIV کوییده‌اند.

□

به ترقی بهای «سبد نفتی اوپک»

و رونق عابدات دلاری

شهر و ندان نازنای تهران شمالی

و نسخه بدل‌هاشان



«حیدر رزم‌دگان؛
احمد متولیان.»

ولی...

ولی کور شوم اگر دروغ گفته باشم؛
سپاه دمان

صیادی عرب زبان
همان طور که خیس از عرق

تور پُر ماهی خود را

به ساحل خون گرفته «فنقیه» می‌کشید
شندید نام فرخنده «او» را

چنین زیر لب زمزمه می‌کرد:

سیدی

یا حسن

نصرالله؛

حَفَظَ اللَّهُ

امشب دلم می‌خواهد
مزامیر نفرین

بر کافران بنی اسرائیل را
داود نبی برایم تلاوت کند.*

امشب

اگر صدایم به آسمان چهارم برسد،
برای رستاخیز

کششگان خفتنه در مقابر متروک

دیرباسین و کفر قاسم

صبرا و شتیلا

و قانا و مروحین

مسیح مردم را،

به مائمه‌کده زمین فرامی‌خوانم

امشب

اگر گذار پاهای خسته‌ام

به صحن و سرای مسجد جمکران

سردار سماراء

یا جزیره خضراء بیفتند

سر به جاه غربت فرو خواهم برد

و...

شفق شرق میانه را باش!

«می‌بینی؟

باز

آسمان سرخ است

از خون کشتار

باز

ستاره‌ها را سر بریاده‌اند»

هی!

شش میلیارد یاوه دو پا

با تو هستم؛

ضجه کودکان یتیم صاحیه را بشنو!

اما

صدایی بزمی خیزد

جهان

گوشش گلدهاش را

گوشش پر ماهواره‌اش را

بر روی دست گذاشته است

خفته است».

*قرآن مجید، آیه کریمه ۱۳ از سوره مبارکه مائده:

لعن الذين كفروا من بنى اسرائيل على لسان داود و

عيسى بن مریم... الى آخر الآية

امروز منتظرند
که از قطعنامه‌ها
زمین و نان
فرشته و غلمن بیاردا!
بارید!

و قطعنامه همین بمبی ست
که دارد می‌باردا!

جنوب غرق خون است و
غزه آهوی زخمی
تو تنها مانده‌ای نصرالله!
در خیری به نام جنوب
و هوایماها دارند خندق می‌کنند و
کودکان زخمی تشنه‌اند
تو رفته‌ای از شریعه آب بیاوری
در برابر چشم این همه ماهواره جاسوسی

او ضاع روزگار بد نیست
از سران عرب

یکی با شمشیری از طلا برکمر
دارد ریشش را حاضب می‌کند و

یکی
همیشه در موقع حساس

به سجده می‌رود

شیخ فلان

تا دشداشه را عوض کند

شیخ‌الرشید تاسان بیبند از برابر عکسش
شاه کوچک تا برگرد از تعطیلات امریکایی

دیر خواهد شد

نماد ارشش عربی

پلیس مصر است

که همچنان حمله می‌کند به الازهرا

جان بوئون دارد پارس می‌کند در سازمان ملل!

تنها تو مانده‌ای نصرالله!

پس شمشیر را پس بگیر و

اسب را پس بگیر و

شریعه را پس بگیر و

غیرت عربی را پس بگیر

که پادشاهان عرب

شیوه اسیان مرده‌اند!

تو مانده‌ای سید

علی‌خا قزوه

تو تنها مانده‌ای نصرالله!

در خیری به نام جنوب

و هوایماها دارند خندق می‌کنند و

کودکان زخمی تشنه‌اند

تو رفته‌ای از شریعه آب بیاوری

شرم الشیخ کوفه است و

جنوب، نیو!

دارد جنوب شیوه کربلا می‌شود

مدیترانه، فرات است

فرات، عبای توست!

برای این همه زخمی

برای این همه بکف

تنها ردای همراه تو مانده است!

و گرنه این سران

دشداشه هاشان را

پرچم صلح کردند و فروختند

شاید اگر نبود نفت می‌جنگیدند

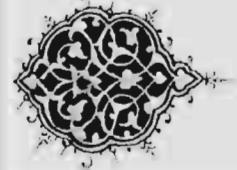
دیروز، ذوقفار را

با قطعنامه‌ها

تاق زدند



ای فرزند جنوب!
□ شعری از احمد مطر
ترجمه: سید محمد جواد شیر
ویرایش ادبی: علی محمد مودب.



دیگر حتی شب
از سیر در شب می‌هراسد
و هر سو که می‌رود
دو ستاره می‌بیند
دو ستاره که اشک دو چشم توست
هنگام
که خواب آلدگان
چشم بسته‌اند
ای فرزند جنوب!
گردان‌های سیاه پوش
به یاری تو خواهند آمد
و روزگار
از سکوت و خفت
تویه خواهد کرد....
دهان درد از تبریک گفتن
واخواهد ماند
طلبل کوچک
با صدایی بلند
کوییده خواهد شد
صاعقه‌ای
آسمان را خواهد شکافت
و خطوط آتش
امتداد خواهد یافت

□

آنک بزرگواری دلاوران توست
که در هر سرود و سخن جاری است
زیر گام‌های تو
چشواره خون برپا خواهد شد
ای فرزند جنوب!
خود را در مقابل اعراب
کوچک نکن
و این قوم خاکستر را
با نعلیت پس بزن!
کسی از این قوم
بر تو متی ندارد
به زبان با تواند و
دلهاشان خنجر خیانت است
چون شترانی بهم پیوسته

تمامی لحظات
جز لحظه ولادت تو
سایه‌هایی هستند بر پلیدی‌های زمان
تمامی زمین‌ها
جز زمینی که تو بر آن راه می‌روی
خششت‌هایی هستند
که از قصر غیرتی آواره افتاده‌اند
پیش از آن که تو جامه وجود پوشی
ما خاکستری بیش نبودیم
رنگ‌های ما
پیش از آن که تو آفتابی شوی
سیاه بودند
معنا
پیش از آن که تو در معنای آن
آتش آغاز را بدمعی
خطی از دود بیش نبود
پیش از تو بزرگواری دل نداشت
پیش از تو آب
آبرویی نداشت
پیش از تو زبان ارجمندی بریده بود
خوبی پیش از تو چیزی نداشت،
ای فرزند جنوب!

و هنگامی که تو به دنیا آمدی
ثروتمند شد

□

دیگر ساعت هم نمی‌دانست
ساعت چند است
تا این که قلب تو
درس تپیدن را به ساعت آموخت
دیگر زمین هم
از حرکت می‌ترسید
تا این که جهش‌های خون
در قلب تو
حرکت را به زمین آموخت

خورشید از این پس
سرگردان نخواهد بود
و در نور چشمان تو
راه خود را خواهد یافت
و به چاه نخواهد افتاد
اکنون او گام بر می‌دارد
بی‌آنکه از اطراف خود بهراسد
و جای پای تو را دنبال می‌کند
هرگاه

که گام در راهی بگذاری
در پیشانی ات نور مسکن دارد
امروز

هر چهارجهت جنوب است
ای فرزند جنوب!

خورشید از کدام سو غروب کند؟



ذلیلانه راه می‌روند
دست تو را می‌فشنند و
پیمان تو را زیر پا می‌گذارند
با تو تا لبه پر نگاه آمدند
و آنجا رهایت کردند
تو از آنان روی برگرداندی
تاما را زنده کنی با قلب مهربات
چکونه بر تو منت می‌گذارند
آیا درد
بر آن که جامه‌اش را ریوده
متنی دارد؟
آیا شکست خورده ترسو
نصیبی از شکوه پیروزی دارد؟

تمام امنیت را از شورای امنیت گدایی کردید
پس چرا چون من در امان نیستید؟!
به آنان بگو
فقط جوشاندن میکروب‌ها را می‌کشد
به آنان بگو
بذر پیروزی
تهما در میدان‌های نبرد می‌روید
به آنان بگو
شما متمهم‌اید

ای فرزند جنوب!
به باد اجازه دادی بوزد
بعد از آن که وجودش را تایید کردی
و مشروعیت بخسیدی
اینک صدای طبل پیروزی است
که به گوش می‌رسد
از میلیون‌ها پنجه

ای فرزند جنوب!
روی اعراب حساب نکن
و آنان را
چون زنانی ناشزه
طلاق بد
و بگو که وقت تان به سرآمد
شما تازه سینه‌خیز به راه افتاده‌اید
در حالی که من
دیریست شتابان می‌تازم
و از حدود پرواز هم فراتر رفته‌ام
من غده سلطانی را درآورده‌ام
و بهبود یافته‌ام
در حالی که شما هنوز
در سلول‌های سلطانی زندگی می‌کنید
من پایگاه شرارت را
در سرزمین نایبود کرده‌ام
در حالی که
در سرزمین‌های شما هنوز
شر
بیست پایگاه دارا!

ای فرزند جنوب!
هرگز با غیرت تو همنوا نخواهد شد
فاسقانی
که در مسابقه زنا
اول شدند
شعبده‌بازان زنایند و رویاهان زنا
بازی‌شان زناست و در زشتکاری
اعجاز کرده‌اند
شگفتگانی که زشتی‌هایش را
زیبا می‌نماید
در شگفتگی که چکونه
خداآوند زیبایی‌ها
مخلوقاتی چینن کریه آفریده است
که از نوک پا
تا فرق سر
کیسه‌های زباله‌اند
که لب و دهان دارند
هریکی‌شان در سرزمینش
به نیکوتربین تعییر
کرمی بیش نیست
خواهند گفت که تو
به دستور دیگری می‌جنگی
و خواهند گفت
که تو به شورای امنیت دلگرمی
به آنان بگو
شورای امنیت
هزاران قلعه‌نامه دارد
برای حمایت از شکم‌های شما
پس چرا نتوانسته است
زنگ را از شما پاک کند
به آنان بگو
شما پیش تر



بوي جوي موليان فم آيد هم!

نقد سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی
در گفت و گو با کارشناسان: عبدالواحد ملکی، شکوهی، حیدری، عابدی و ...

مصاحبه‌ها: مهدی ابراهیمی
مقدمه: نعمت الله سعیدی

ترجمه شود یا فیلم «آزان شیشه‌ای» حاتمی‌کیا دویله! «حیرایی‌ای مرحوم شهریار و نوارهای گوگوش هم که بدون رایزنی‌ای فرهنگی ایران راه خود را باز کردند! پس می‌ماند کتابها و فیلمهایی که هنوز به داخل خود کشور ما هم صادر نمی‌شوند و ما چطور موقع داشته باشیم به تاجیکستان و ازبکستان وارد شوند؟ اما در بزرگراه رسالت، هر چقدر ترافیک سکنین باشد رویه‌روی مصلحت نیست! این فضاهای سبز جنگلی، خیابان‌کشی‌ای منظم و تالیقی راهنمای ساختمندان حکایت از آن دارد که به غیر از اشتغال‌زا در این مجموعه بزرگ فرهنگی، کارهای بزرگ هم باید انجام شود.

به عنوان نمونه از نوشتمن اساسنامه شروع می‌کنیم.

□□□

شورای عالی «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» تشکیل شده است از وزیر فرهنگ و ارشاد و وزیر امور خارجه، رئیس صدا و سیمای، رئیس سازمان تبلیغات و... این اساسنامه در سه فصل، ۲۳ ماده و پنج تبصره در تاریخ ۱۳۷۴/۸/۳۰ به تصویب رسیده است. بخشی‌ای از این اساسنامه عبارت‌انداز:

مقدمه:

به منظور ایجاد تمرکز در مدیریت و... مؤسسات دولتی و عمومی که در خارج از کشور فعالیت فرهنگی - تبلیغی انجام می‌دهند در یکدیگر ادغام و سازمان واحدی به نام «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» که در این اساسنامه اختصاراً «سازمان» نامیده می‌شود. تشکیل می‌شود.

ماده ۲-۲ اهداف سازمان:

۱. احیاء و گسترش تفکر و معارف اسلامی در جهان
به منظور بیان اسلام و ابلاغ پیام اسلام راستین

سرزمینهای وسیعی که هزاران سال پیش از میلاد مسیح به همراه خراسان بزرگ، جزء قلمروی شاهنشاهان هخامنشی بوده. امروز در کسوت چندین کشور تازه استقلال یافته در جهان پا گرفته است. با «پان ایرانیسم» و احساسات ملی گرانیانه ایران زمین بزرگ کاری نداریم، چون حتی در آن صورت هم معلوم نیست که این کشورها متعلق به ما هستند یا ما متعلق به آنها! اما مردمان آن سوی آمو دریا، جیحون و ارس و... که سخاوتمندانه نام ایران را به ما اگذاردهان، بخشی‌ای عمده‌ای از هویت تاریخی خود را از ما و انقلاب اسلامی طلب کارند. هویت تاریخی مشترکی که ورای قومیتها و قبایلی از قبیل تاجیک، ازبک، قرقیز، بلوج، لر، کرد، آذری و... سرگذشت‌هایمان را به هم پیوند داده و راهی سرنوشتی - شاید یکسان - نموده است.

عامة مردم که در این سرزمین بزرگ، جدأثرا ممکن است به صد متر زمینی بیندیشند که مال خودشان باشد و از اجاره‌نشینی خلاصشان کند؛ بضاعت داشته باشند یا نداشته باشند هنوز هم سعدی، حافظ و شهریار می‌خوانند و کاری ندارند روکی و این سینا و مولوی اهل کجا بوده‌اند. اما رایزنی‌ای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران چطور؟ به ویژه در کشوری که آخرین انقلاب بزرگ جهان را به ثمر رسانده و پیش از همه موارد داعیه فرهنگ و فرهنگی بودن داشته.

اسلام و به تعبیر قرآن اهل امت وسط بودن (جایی بین شرق و غرب)، اسطوره سیاوش، سرگذشت و سرنوشتی مشترک، ابو ریحان بیرونی، روکی، سنایی مختومقلی و کثیری از مشاهیر علمی و فرهنگی و... کمترین امکاناتی است که این رایزنی‌ای فرهنگی نمی‌تواند نداشته باشند و از نداشتن آن محروم‌اند! از طرفی، ما هم آنقدر متوجه نبوده‌ایم که مثلاً کتاب «جمعت سرخ ستاره» استاد معلم

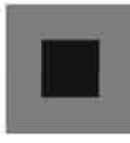


موزه بدون ایران افتتاح شد!

نقشه فرهنگی کامل نیست!!

روسی آبی

مدت سازمان نامحدود است!



۵. سایر درآمدهایی که منبع آن به تصویب شورای عالی سازمان برسد.
کار فرهنگی چیست؟

نخواستهایم و نمی خواهیم واژه ارا تعريف کنیم که بیش از دویست تعریف متفاوت و گاه متصاد دارد! واژه فرهنگ هم مثل «عشق» مفهومی است که بارها تعریف شده و از هر زبان که می شنوی نامکر است! اما آیا تاکنون، ترجمه آثار چخوی، «جنگ و صلح» تولستوی، «ولگرد ستارگان» جک لندن، «تاریخ فلسفه» کالبلستون... را دیده اید؟ کار فرهنگی یعنی همین؛ یعنی همین دوله فیلمهای سینمایی هالیوودی، مستندهای راز بقا و باستان شناسی، اینیشتینهای والت دیسنی... اینها کار فرهنگی است! به این ترتیب از صدا و سیما گرفته تا هزاران متوجه کتاب و غیره صحیح تا شب دارند برای آمریکا، اروپا، فرانسه، روسیه و... کار فرهنگی می کنند آن هم در ایران! کشوری که برای بیگانه ها... بلکه حتی دشمنان در این حجم و با این کیفیت کار فرهنگی می کند (و امسش را می کناره تهاجم فرهنگی و خودش علیه آن بودجه تصویب می کند!) وقتی نویت به خودش برسد چه کار خواهد کرد؟! اعلی شکوهی در این زمینه می گوید:

بهجهانیان.
۲. آکاهی جهانیان...
۳. گسترش مناسبات فرهنگی با مملل...
۴. تقویت و تنظیم مناسبات فرهنگی...
۵. عرضه صحیح فرهنگ و تمدن ایران...
۶. فراهم آمدن زمینه های وحدت میان مسلمانان و...
۷. مقابله فکری با فرهنگ ضد دینی، ضد اسلامی و...
۸. رشد، ارتقاء و اصلاح وضع فرهنگی و...
ماده ۳ - **وظایف سازمان.**
الف. سیاستگذاری، برنامه ریزی، هدایت، نظارت و هماهنگی: (شامل شش ب. فعالیتهای مطالعاتی و تحقیقاتی...
ج. امور اجرایی: ایجاد زمینه... همکاری فرهنگی... کمک به... ایجاد و توسعه... پرگاری جشنواره ها و نمایشگاهها... اشاعه و گسترش زبان فارسی... تألیف و ترجمه کتب و نشریات... ایرانی و...
ماده ۴ - **مدت سازمان نامحدود است.**
ب. فعالیتهای مطالعاتی و تحقیقاتی...
ج. امور اجرایی: ایجاد زمینه... همکاری فرهنگی... کمک به... ایجاد و توسعه... پرگاری جشنواره ها و نمایشگاهها... اشاعه و گسترش زبان فارسی... تألیف و ترجمه کتب و نشریات... ایرانی و...
ماده ۵ - **مرکز سازمان در تهران است و...**
ماده ۶ - **مجمع جهانی اهل بیت(ع)**، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی ضمن حفظ هویت خود، به سازمان متعلق و کلیه وظایف اجرایی خارجی آن از طریق سازمان انجام می شود.
ماده ۷ - **منابع مالی سازمان عبارتند از:**
۱. کمک دولت از محل اعتبارات عمومی در ردیف مستقل بودجه سالیانه کل کشور.
۲. درآمدهای ناشی از فعالیتهای فرهنگی و تبلیغی سازمان در خارج از کشور.
۳. کمک بلا عوض اشخاص حقیقی و حقوقی.
۴. کمکهای دریافتی از محل وجوده شرعیه.

۱. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی با هدف همسو کردن همه فعالیتهای فرهنگی خارج کشور و با ادغام سازمانهای زیر پدید آمده است:

- معاونت بین الملل وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
- معاونت بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی،
- مجمع جهانی اهل بیت و ...

هر یک از نهادهای یاد شده در مقطعی خاص و برای پیگیری اهداف مشخصی، پدید آمدند و اما بعدها کارشان به ناهمانگی، موافق کاری و حتی بعض از تعارض کشید و برای پرهیز از این ضایعات، ایجاد سازمان واحد سیاستگذار، برنامه ریز و مجری، در دستور کار گرفت.

اینک با گذشت چندین سال، به نظر می رسد اساساً، هدف فوق محقق نشده است و تقریباً همه نهادهای تا پرده به کار مستقل فرهنگی در خارج از کشور ادامه می دهند.

فعالیتهای اقتصادی به فعالیتهای فرهنگی همراه با پنهانی بلندمدت می‌پردازند که مخاطبین اصلی آنان جوانان می‌باشند. اما سیاستگذاران سازمان فرهنگ و ارتباطات تنها ارتباط با نخبگان را در دستور کار خود قرار داده است. ورود به گفتمان فرهنگی جدید در روسیه و کشورهای مشترک‌المنافع مستلزم فعالیتهای مطالعاتی گسترده در این حوزه می‌باشد. اما متأسفانه نه تنها شاهد برنامهای اجرایی، آن هم در دقایق نزدیکی، صدھا ایران شناس در کشور روسیه مشغول فعالیت‌اند در حالی که فعالیتهای مطالعات فرهنگی در مورد کشور روسیه برابر با صفر است.

□□□

دانشجو آزاد - مسکو.

اجازه دهید قبل از اوج گرفتن دعوا نزخ قضیه را تعیین کنیم! ماجرا چیست؟ ماجرا از این قرار است که:

(الف) حوزه جغرافیایی که ما در آن زندگی می‌کنیم محل تلاقي غرب و شرق، ملل و نحل مختلف جهان است. مثلاً اگر به روستاهای اسدآباد همدان سری پزند، این دهات ترکیزیان، یک کیلومتر آن طرفت، آن دهات کُردیان و طرفین آن به همین فاصله، لر و فارس هستند.

اگر دیده باشید، هر چند وقت یک بار بعضی‌ها درباره تمامیت ارضی کشور و فتنه استقلال‌طلبی برخی از مناطق ایران ابراز نگرانی می‌کنند. مثلاً محتواهای دارند و آیا می‌توانند بدون حمایت گسترده مالی و صرفای با تکیه بر محتوا، مانند دیگران باشریات، رقابت کنند؟ آیا حجم و سیع سفرهای خارجی و هزینه‌های هنگفت آن تنااسبی با دستاوردهای گونه مسافرتها دارد؟ آیا در حوزه گسترش زبان فارسی، وحدت تشکیلات، رویه ایجاد شده و نقش سازمان در این امور، انحصاری است؟

بنده اینها ششی از خروارها پرسشی است که در باب عملکرد سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی وجود دارد و بدون توجه به پاسخهای دقیق این پرسشها و دیگر سوالات مطرح نشده، نمی‌توان درباره تداوم فعالیت سازمان و چگونگی آن، تصمیم گرفت.

□□□

دوازده روز بعد، سازمان به آقای شکوهی چنین پاسخ می‌دهد:

ارزی سالانه ملک سهم اصلی بودجه کل سازمان را تشکیل می‌دهد. برایر با خریدهای ملکی خارجی سالانه یکی از دستگاهها هم نیست اما تنها حدود ۶۰ نمایندگی در حدود ۴۰ کشور جهان داریم و در مقابل آن، در بیش از ۱۲۰ کشور جهان نمایندگی سیاسی وجود دارد. با این بضاعت و محدودیتها، کاری که در سازمان شده، الحق و الانصاف، کارستان است. آیا می‌دانید سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی پیشتر E-government (دولت الکترونیکی) در ایران است و این گونه به استقبال تحولات جهانی رفته و ارتباطات نوین را در خود نهاده ساخته؟ آیا می‌دانید سایت سازمان ایران (www. icro. ir) به گفته نهاد تخصصی ناظر مربوطه، یکی از بهترینهای ایران است؟ حتماً می‌دانید، شریه عرب زبان کودکان و نوجوانان انتشارات «الهدی» وابسته به سازمان در سال ۱۳۸۱ در همایش نشریات عرب‌زبان کودک جهان (در کویت) رتبه اول را کسب کرد.

برخلاف نظر نویسنده محترم، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سازمانی است که نه تنها کارهای کوچک را بزرگ جلوه نداده (که نویسنده محترم چنین گفته است) بلکه این ضعف را داشته (بر اذاعن داریم) که کارهای خود را تبلیغ و معروف نمی‌کند (که همین موجب عدم شناخت کافی از سازمان در جامعه و نزد افکار عمومی شده است) و این نهیمه را می‌پذیریم.

با... داشته‌ایم. اما یک اثر قابل توجه و ماندگار به هیچ یک از این زبانها نداشته‌ایم. نمونه می‌خواهید، نظامی ترک و عین القضاط لر بود و... (ب) بر همین اساس می‌بینید که در کشورهای تازه استقلال‌یافته آسیای میانه، افغانستان وغیره اولین مطالبه فرهنگی و تعصب قومی مردمان این اقالیم دعوای خنده‌دار بر سر مالکیت فردوسی، سنایی و مولانا است. فردوسی و خواجه

۲- سازمان فرهنگ و ارتباطات، اکنون به اندازه‌ای گسترده شده است که قابل مقایسه با نهادهای فرهنگی خارج از کشور در گذشته نیست. در گذشته، همه این مسئولیتهای فرهنگی از سوی یک اداره کل و سپس از سوی یک معاونت وزارت خانه به انجام می‌رسید. سازمان فرهنگ و ارتباطات، اینکه به شکلی باورنکردنی، حجمی و گسترده شده و حدود ۱۵۰۰ نیروی رسمی و پیمانی را به کار گرفته است.

[...]قطعاً برای تصمیم‌گیری درباره ادامه فعالیت سازمان و مناسبات آن با سایر نهادهای داخلی در فعالیت خارج کشور، بررسی همه‌جانبه، ارزیابی کامل عملکرد و فعالیتهای چند سال اخیر سازمان فرهنگی ضروری است. باید مشخص شود که آیا فلسفه تشکیل سازمان فرهنگ، محقق و اهداف مورد نظر تأمین شده است؟ آیا وضعیت کنونی سازمان، قابل دفاع است؟ آیا حجم بزرگ سازمان در داخل کشور، توجیه منطقی دارد؟ آیا عاونت پژوهشی به راستی در حال انجام پژوهش در زمینه‌هایی است که در خارج کشور به آنها نیاز داریم؟ در حوزه ایرانیان خارج کشور، چه اقدام شایسته‌ای صورت گرفته است؟ انتشار کتاب به وسیله انتشارات «الهدی» با چه مبنای صورت می‌گیرد و واقعاً این انتشارات به چه نیازی در خارج کشور پاسخ می‌دهد؟ چندین نشریه که به زبانهای دیگر از سوی بنیاد اندیشه اسلامی منتشر می‌شوند، چه محتواهای دارند و آیا می‌توانند بدون حمایت گسترده مالی و صرفای با تکیه بر محتوا، مانند دیگران باشریات، رقابت کنند؟ آیا حجم و سیع سفرهای خارجی و هزینه‌های هنگفت آن تنااسبی با دستاوردهای گونه مسافرتها دارد؟ آیا در حوزه گسترش زبان فارسی، وحدت تشکیلات، رویه ایجاد شده و نقش سازمان در این امور، انحصاری است؟

ابنها ششی از خروارها پرسشی است که در باب عملکرد سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی وجود دارد و بدون توجه به پاسخهای دقیق این پرسشها و دیگر سوالات مطرح نشده، نمی‌توان درباره تداوم فعالیت سازمان و چگونگی آن، تصمیم گرفت.

□□□

دوازده روز بعد، سازمان به آقای شکوهی چنین پاسخ می‌دهد:

۱- ما بر این باوریم هر نقدی، چه سازانده چه تخریبی، چه از سر خبرخواهی چه به دلیل منافع شخصی، چه مدیرانه چه شتاب‌آلود، عمیق با سطحی و... در مسیر تکاملی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی مثبت ارزیابی می‌شود و از آن استقبال می‌کنیم! چه عرصه‌ای بهتر و مترقبی تراز عرصه کتابت و نوشتن را که مخفاتها و نقدوها را به صورت علنی، عمومی و شناسنامه‌دار در معرض قضایات افکار عمومی قرار می‌دهد و از این بابت باید از نویسنده محترم قدردانی کرد.

۲- شرایط نظام مقدس ما با کوله‌باری از تعزیرهای گران‌سنج و همچین جهان‌گردی از این اقدامات ملعوب به نیستی و حذفی نیست، بلکه به سمت اصلاح، تغیر و تکمیل دارد.

نویسنده محترم، سازمان فرهنگ و ارتباطات را با کمتر از ۱۵۰۰ تن پرسنل رسمی و قراردادی که بار انتشار و تبلیغ فرهنگی، گسترده و تاکار آمد خوانده است! اما امیدواریم این همکار سابق به فعالیت فرهنگی در خارج از کشور مشغول شوند تا نزدیک و به طور ملموس و واقع‌بینانه محدودیت امکانات، بودجه و نیروی انسانی سازمان را درک کنند؛ سازمانی که هنوز بخش عمده ستاد آن در مکانی استیجاری اسکان دارد و نماینده‌گاهی ما غالباً در یک فضای اپارتمانی مستقرند و بودجه

دیگری، سیاستی، شهادت، اینها بهانه است!

اما دولت همکار است!

بر این

در ادامه این ماجرا، یکی از دانشجویان مقیم روسیه در همان سایت منبع خبر می‌گوید:

متأسفانه یکی از ایرادات واردہ بر این سازمان ناتوانی در امر مخاطب‌شناسی در خارج از کشور است. به عنوان مثال نهادهایی مانند بریتیش کنسول و... در کنار



عبدالواحد ملکی
در تشکیلات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، هیچ تشکیلات منظمی برای کار و فعالیت انتشاراتی یا مطبوعاتی یا قالب‌های مختلف هنری شکل نکرفته است. تنها در قسمت انتشارات بین‌المللی «الهی» فعالیت‌های انجام شده است. برای منطقه آسیای میانه، گاه در مقاطعی کتابهایی به زبان تاجیکی چاپ می‌شد. ما توانستیم با وجود اینکه این انتشارات، چهار نمایشگاه دائمی دارد، کار در خور تووجهی را از ائمه دهیم.

در زمینه دوبله فیلم کاملاً عقب هستیم. البته کتاب هم همین طور است. مثلاً انتشارات انصاریان قم، انتشارات آقای موسوی لاری یا قسمت‌های مختلف دیگر کارهایی ارائه کرده‌اند ولی اگر شما آنها را با کتابهایی که بهائیت ارائه کرده مقایسه کنید یک صدم آنها هم نیست، در این زمینه ما توانستیم پاسخگوی مسائل دینی و فرقی مردم منطقه باشیم. دفتر فرهنگ و نشر اسلامی، بدون سیستمی منظم و سازمان یافته، به کار فرهنگی می‌پردازد. آنها بکارشناسان هستند امکانات ندارند و آنها بکارشناسان نیستند امکانات دارند».

علی عابدینی، کارشناس قزاقستان سازمان راجع به دوبله فیلم به زبان قراقی کاری انجام نشده است. یک بار درخواست فراخها این بود که فیلم سازان ایرانی فیلمهایی درباره شخصیت‌های فرهنگی و ملی قزاق پسازند. ما با حوزه هنری مکاتبه کردیم اما حوزه هنری پاسخ منفی داد. نتیجه نیز این شد که همین هیئت ایران‌شناسی، سال پیش که به ایران آمدۀ بودند، گفتند که هالیوودیها فیلمی را به نام «کوچ‌نشینان» برای آنان ساخته‌اند. نمایندگی مغفول و مهجور است و نمی‌داند چه کتابی را باید ترجمه کند. یکی باید کتاب و موضوع آن را برای ترجمه معرفی کند.

میر محمدی، کارشناس آذربایجان
الآن تصور می‌کنم شعر و ادبیات داستانی انقلاب اسلامی که دارای مفاهیم ارزشی است موضوع اولویت داری شده است. شعر مقاومت در این جمهوری عرضه شدنی است. اعتراف می‌کنم که خیلی در این زمینه کم کار شده و در برنامه‌ریزیها باید به این مقوله توجه شود.

حیدری، کارشناس ارمنستان
در ارمنستان در زمینه فیلم، خیلی کم کار کردیم. هنوز در ارمنستان هفتۀ فیلم برگزار نشده است. جای فیلم بسیار خالی است. شبکه‌های تلویزیونی آنها برای ما باز است.

بنابراین آن آسیب‌شناختی و نقد عملکرد سازمان و... را بگذاریم کار و غلام به سیر و سیاحتی در این مناطق رضایت بدھیم.

عبدالله انصاری و مولانا بدون زبان فارسی چه دارند؟ یعنی می‌خواهیم عرض کنیم اگر بنایه زبان و نژاد است، بنده و آن شهروند آلمانی و باکر، به یک نسبت با فردوسی و نظامی بی‌نسبتیم و اگر رشتۀ پیوند ما چیز دیگری است باز هم به یک نسبت ناسب داریم. اصلاً هزاران سال بود که اقوام و طوایف این منطقه تحت نامی به نام ایران، اگر داشتیم و اگر نداشتیم صحبت از زیستن در یک وطن می‌کردند. یکی دو قرن قبل عدای اینگلیسی... یا به قول قدیمیها، اجنبی، امدادن کردند. یکی دو قرن قبل عدای اینجایی هستید و دایی تان آنجایی و بجهات عمومیان فلان جایی، بایین کار، چند رئیس جمهور، کاینه وزرا و بین‌جور چیزهای درست کردند، اما این قضیه چه ربطی به بنده و بجهات عمومی در آذربایجان داشت؟

(ج) حال اشکالی ندارد، شیار و صفحه‌ان و مشهد داریم، افغانستان و آذربایجان و... هم داشته باشیم. اما اگر بنایت چیزی هم باعث اشتراک ای افتراق باشد، دین از زبان و تزاد مهم‌تر است. بحث مفصلی است اما عجالتاً! خداوند و اهل آسمان، انسانها را تحت عنوان ملت ابراهیم (ص)، ملت محمد (ص) و... می‌شناسند و می‌نامند. با این حساب از مصر و لیبی و مراکش تا افغانستان و تاجیکستان و قرقیزستان یک ملت و امت بیش نیستند. طول و تفصیل ندهیم، بخش عمده‌ای از کارهای فرهنگی سازمانی مثل ارتباطات اسلامی هیچ وجه تمایز مهمی در داخل و خارج کشور ندارد. یعنی لازم نیست شعر، مران و فیلم از جنس دیگری سروده، نوشته و ساخته شود. فقط همینها باید منتقل شود. انقلاب اسلامی هم که نمی‌گفت ایران مهم نیست. منظور این بود که ایران واقعی خیلی بزرگ‌تر این حرفهایست.

(د) شاعری گفته بود: عشق یار ماست / هر که عاشق است از دیار ماست /... حالا این جوری هم نیاشد، ما در کل جهان دو کشور بیشتر نداریم: ۱- کشور مستضعفین ۲- کشور مستکبرین. کشور مستضعفین عبارت است از یک خانه مخربه یا آپارتمان ۴۵ تا حداقل هفتاد متري اجاره‌ای، هر کجا که باشد. از کوره دهانها بگیر تا حاشیه‌ای قطمر شهرهای بزرگ. کشور مستکبرین هم عبارت است از فلان عمارت و بهمان ویلای شمال. با توجه به همین سه بند باید شده، در تحریری سورة نشستم و کلی نقشه کشیدم که با چه کسی حرف بزنم و چه چیزی ببریم. خودمان هم کلی با خودمان در گیر شدیم که سینما مهم‌تر است یا ادبیات؟ اگر سینما مهم است چه فیلمهایی مطرح است؟ اول فیلم «مادر» حاتمه بعد «آزانش شیشه‌ای» یا بر عکس؟ اگر ادبیات مهم است کدام داستان سید مهدی شجاعی بهتر است؟ آنچه‌ای استاد شجاعی یا سرودهای انقلابی سالهای ۵۷ و ۵۸ آدمهای باسواد این کشورها حداقل تا صد سال پیش با رسم الخط فارسی منوشته‌اند و می‌خوانده‌اند. شما چه کار کردید که این وضعیت تغییر نکند؟... و... کلی از این سوالهای تخصصی.

اوایل یک ساعت سوال می‌کردیم و دست آخر یک (انه) می‌شنیدم با اولین کارشناس گفتیم فیلم... گفت حرفش را نزیند. گفتیم دوبله برنامه‌های صدا و سیما... گفت یک برنامه‌های داریم - برای آینده نزدیک... گفتیم کتاب... به غیر از دو سه مورد در تیراز حداقل هزار، نه... موسیقی... نه... نه... و رسمای پیغ زدیم. آسیب‌شناختی فرهنگی کنیم، نقد بوروکراسی راه بین‌دازیم، فریاد بزنیم، فحش بدھیم، گریه کنیم... چه کار کنیم؟! خودتان بفرمایید. دوستان محبت کرده و قدری از اوضاع کلی فرهنگی این کشورها، ظرفیت‌های موجود همکاری برای آینده‌ای نزدیک (شاید هزار سال دیگر!) و محدود تجربه‌های موفق یا ناموفق صحبت کردند. البته همینها نیز خیلی شنیدنی است. اگر صدای حق‌حق گریه دوستان و هر چهار دشمنان امان بدهد!

ازبکستان عقبه تاریخ ایران است

گفت و گو با سید جواد جلالی کیاسری

بی مهری قرار گرفته بود. سینمای ازبکستان ضعیف است و هنوز این فرصت هست تا در زمینه فیلم و سینما کاری صورت بگیرد.

در خصوص ترجمه داستان و کتابهای هنری که معرف فرهنگ انقلاب اسلامی باشد، کاری انجام نشده است گرچه برای این کار، فرصت نیز فراهم است.

در فضای ازبکستان نمی توان کارهایی با «هنر انقلابی» انجام داد. باید بیشتر در حوزه ادبیات فارسی کار کرد.

در ازبکستان امروز، کار گسترش فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی مطلقاً شدنی نیست. در ازبکستان باید کارهای ملام مذهبی انجام بشود. کار انقلابی با ایده های انقلابی نیز میسر نیست. مثلاً شعر علی معلم دامغانی را نمی توانیم متشر کیم. هرگز نمی توانیم آنها نسبت به ایرانیها سوء ظن داشتند و به ایران و فعالیت های فرهنگی آن به دید منفی نگاه می کردند. با سفر آقای خاتمی و عارف، این روابط، صمیمانه که نه اما، محترمانه شده است.

الآن فضا برای ترجمه کتاب و پخش فیلمهای ایران فراهم شده ولی هنوز در این زمینه کاری نشده است.

وضعیت هنری ازبکستان تنها ساحتی بود که در زمان کمونیستها بایکوت نشده بود. اما شاعران و ادبیات نویسان مجبور بودند بر اساس سوسیالیزم رئالیستی شعر بسرایند و مطلب بنویسند. هرمندان هم باید در همین زمینه ها می نوشتد و کار هنری می کردند. آنها نمی توانستند تندیسی از شخصیت های خود یا شخصیت های محبوب ازبک را سازند.

هنر، سوسیالیستی بود. الان این طور نیست و در همه ساحت های هنری استقلال وجود دارد. آنها می خواهند یک هویت انکار شده و فراموش شده را دویاره بازیابی کنند. در مورد موسیقی شش مقام شیوه شمال خراسان خیلی پیشرف特 کردن و طرفداران خاص خود را دارند. این موسیقی از احترام عمومی برخوردار است.

روشنکران و فرهنگیان ازبک کار بزرگی به نام «سیمای فرهنگی ازبکستان» را تألف کرده اند که بخش مهمی از آن درباره سینمای ازبکستان است. کارگردانان ازبکی در به کارگری سوژه های تاریخی، آداب و رسوم و فرهنگ کشورشان موقوفیت های جهانی داشته اند و مردم هم از سینما استقبال کرده اند.

در میان کشورهای آسیای مرکزی، ازبکستان با تمام اهمیت اش برای ما و سوابق مشترکی که در زمینه زبان فارسی با ما دارد، تا چند سال پیش مورد



نوبنده گان ازبکی، چهره هایی مثل «صادق هدایت» و «صمد بهرنگی» را از طریق ترجمه روسی «بوف کور» و ترجمه داستانهای بهرنگی می شناسند. ولی در خصوص داستان نویسی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، اثر خاصی را ندیدم. البته در دستور کار نمایندگی این موضوع نیز گنجانده شده که این نوبنده گان را با فضای امروز «هنر انقلاب» آشنا کیم.

■■■

برخلاف ایرانیان، محبوب ترین چهره ازبکها «امیر تیمور لنگ» است. آنها اقتدار خود را به آن دوره منتسب می کنند. اما می توان در زمینه مشترکات فرهنگی فعالیت کرد. مثلاً می توانیم درباره «این سینا» و «ابوریحان» بیرونی، «امام الْخَارِي» - نوبنده یکی از «صحاح سنه» - و (رودکی سمرقندی)، کار مشترک فرهنگی انجام دهیم و از زندگی نامه آنها در جهت قربات فرهنگی بین دو ملت، فیلم تهیه کنیم.

■■■

اولویت سوم: تنظیم و هدایت پرستیل سازمان و رایزنیها
هماهنگی میان نیروهای فرهنگی خارج از کشور شامل سفارت‌خانه‌ها
و دیگر بخش‌ها، هدایت آنها، ایجاد محبت و همدلی میان آنان،
همه نیاز به یک طرح دارد و در اولویت اول است. هر چه نیروی
رایزنی قوی‌تر، اگاتر و دلسویزتر باشد، می‌تواند اهداف سازمان را
به عنوان اولویت‌های جذی لحاظ کند.
... ما نه فقط باید به ترتیب رایزن و تقویت کادر فرهنگی موردنیاز
سازمان پردازیم، بلکه باید رایزن بیاند کادر برود. یعنی حضور
مستمر کادرهای داخل و خارج و جایه‌جایی آنها، با یک حرکت
جامع، دقیق و منظم. بدون کادر نمی‌توانیم اهدافمان را محقق
سازیم. اگر می‌خواهیم یک طرح استراتژیک داشته باشیم، باید
کادرسازی کنیم.

* راهبردهای سازمان
عرصه‌های فعالیت خارج از کشور در شش دایره مداخل که داخل
هر دایره، دایره‌ای دیگر وجود دارد ترسیم شده است. یک دایره
جهانی عده نهادهای تنوع ادیان، منهای مسئله دین، منهای مسائل
عمومی و انسانی و جهانی در نظر گرفته شده است. می‌بایست حس
عدالت را در جهان زنده کنیم، حس دفاع از مستضعفان و محرومان
را در جهان زنده کنیم و برنامه‌ای برای کار داشته باشیم.
این سطح جهانی و عمومی نیاز به یک برنامه دارد. مثلاً هم نهادهای
بین‌المللی فرهنگی را تقویت کنیم و در آنها حضور فرهنگی داشته
باشیم و هم از وجود آنها به نفع نظام و انقلاب استفاده کنیم.

در گستره فرهنگ بین‌الملل - اسفند ۸۲

وی تمام منابع عرفانی فارسی را مطالعه کرده و کرسی ادیان و عرفان و
اسلام‌شناسی را تأسیس نموده است.

پروفسور نجم‌الدین، در شعر «حمل کمال»، مثنوی معنوی را به زبان
ازبکی ترجمه کرده که مورد استقبال خوبی هم واقع شد. «اصغر محکم»،
یکی از شاعران برجسته ازبکی و دارای گرایش ناسیونالیستی ازبکی به
ایران دعوت شده است.

مثنوی که دارای شش دفتر بود و به زبان ازبکی ترجمه شده بود،
کاری مشترک درباره ضرب المثلهای ایرانی و ازبکی بود. درباره سعدی،
خیام و همچنین درباره شخصیت شهریار و «منظومه حیدر بابا» وی،
کتابهایی به چاپ رسانده‌ایم.

چند کتاب از سید مجتبی موسوی لاری به زبان روسی ترجمه شده
است. ما بیشتر از طریق ادبیات می‌توانیم نفوذ کنیم. دیوان امام علی (ع)
را ترجمه کردیم ولی نهج‌البلاغه را جرئت نکردیم، چون قطعاً نمایندگی
قیچی می‌شود!

درباره ادبیات داستانی انقلاب یا نویسنده‌گان انقلابی، هیچ ممانعت وجود
ندازد. اما طریق هم در این زمینه اندیشه‌نشده است. نمایندگی کتاب
پیشنهادی را مطالعه می‌کند و در صورتی که مشکل‌آفرین نباشد به زبان
ازبکی ترجمه شده.

من با شما اشتراک نظر دارم که موردی مثل نمایشگاه اثر زودگذری دارد
ولی کتاب با آنکه سر و صدای یک نمایشگاه را ندارد اما اثرات آن غیر
قابل کنترل است و به راحتی از ذهن پاک نمی‌شود و در دلها اثر خود را
می‌گذارد. البته، سیستم امنیتی ازبکستان فوق العاده قوی است.

گسترش فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی در ازبکستان، امروز به هیچ
وجه میسر نیست.
این فیلم‌های حائزهای امتیاز نمی‌آید. اما تاکنون فیلم‌های ایرانی ترجمه و دوبله
انجام نشده است.

آنها، به طور کلی از حنگ تحمیلی هیچ اطلاعی ندارند. از مرحله
جنگ چیزی نمی‌دانند. آنها در محاصره خبری بوده‌اند. حصارهای بلند
با یکوت خبری از مسکو، نگذاشته که آنها از ایرانیان خبری داشته باشند.
باید برای نمایش فیلم‌های دفاع مقدس در ازبکستان فعالیتهای لازم
صورت بگیرد.

هزمندان ضد آمریکایی و اسرائیلی اصلانداریم. آنها روابط تنگاتنگی
با تل آویو دارند. اگر هزمندان، کاریکاتوریستها یا مطبوعاتیهای در
این زمینه کار کرده بودند، در طول این چند سال خودشان را نشان
می‌دادند. ولی من نه دیده‌ام و نه شنیده‌ام. بر عکس، شنیده‌ام که شاعران
معروف آنها هم به تهران و هم به تل آویو سفر می‌کنند. هزمندان
نیز در قالب داستان یا شعر، خشم و انجار خودش را نسبت
به آمریکا نشان دهد. اسرائیل خط قرمز دولت تاکشند است. حساسیت
دولت ازبکستان درباره فعالیتهای فرهنگی ایران، در زمینه انتشارات و
محصولات فرهنگی و هنری این است که نیازد کتابایی به آمریکا و
اسرائیل وجود داشته باشد. از نگرانیهای اساسی آنها همین است. هیچ
کشوری به اندازه ازبکستان نسبت به ایران حساس نیست.

ازبکها مردم ایران را مردمی متبدن می‌دانند. اگر یک ایرانی به نماز
جمعه برود، برای آنها افتخار بزرگی محسوب می‌گردد. خصوصاً در
تاشکند، سمرقند و بخارا نسبت به این قضیه، بسیار ارادت دارند. این
ذهنیت فرهنگی، محصول کارهای فرهنگی ایران نیست. سمرقندیها و
بخارایها و شیعیان آنها، خود را ایرانی می‌دانند.

صنعت چاپ و کاغذ در ازبکستان بسیار عقب افتاده است. هفت‌نامه‌ها
را هم «روزنامه» می‌گویند. تاجیکها، روزنامه، آواز تاجیک» را منتشر
می‌کنند. «آواز سمرقند» را نیز فرهنگیان سمرقندی منتشر می‌کنند.
فرهنگیان فارس هم روزنامه فارسی زبان «ترمذ» را دارند.

پروفسور «نجم‌الدین کامل‌اف»، بزرگ‌ترین متفکر معاصر و استاد
دانشگاه ازبکستان است.

آیت‌الله تسبیحی

سفیر بداند که همچنان که باید یک رایزن اقتصادی در سفارت داشته
باشد، یک رایزن فرهنگی هم باید داشته باشد. او همراهی کننده و
استاندار است و باید ممه مدیریتهای استانش را رهبری کند. ولی
هر مدیریتی صاحب تخصص در امور خود است. در شرایط فعلی،
وضعیت رایزن ما تابع ذوق سفیر است و کار او به این سمتگی دارد
که آیا سفیر می‌خواهد که این رایزن کار کند یا نه؟ اگر می‌خواهد
خیلی خوب انجام می‌گیرد و اگر نمی‌خواهد انجام نمی‌گیرد! ما
نیازد سیاستهای کشور را تابع ذوق اشخاص کنیم؟!
سه اولویت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

اولویت اول: تنظیم تبلیغات غیر دولتی
یک طرح جامع تبلیغات مردمی، حوزوی و حتی صنفی برای تبلیغ
در خارج از کشور لازم است. تبلیغات حوزوی، تبلیغات صنفی،
ارتباط با دانشجویان خارجی، ارتباط با اساتید دانشگاه‌های جهان،
مردمی ما و مجله‌های مشابه خارجی؛ مثلاً ارتباط مجله کودکان را
نیز در نظر داریم.

اولویت دوم: تبلیغات و حرکت فرهنگی وسیع
موافقنامه‌های فرهنگی که با دیگر کشورها تنظیم شده، متأسفانه در
حد موافقنامه‌ای در کشوی میز ما باقی مانده است! در مجموع به
سوی اجرای بعضی از موافقنامه‌ها که غیر می‌خورد برویم؛ آنها
هم احیادنی خواهد بود. اگر دولت خارجی این موضوع را جدی
نمی‌گیرد، باید بکوشیم تا آن را به زنده کردن موافقنامه‌ها تشویق
نماییم. اگر موافقنامه با غرب وجود دارد می‌تواند در قالب روابط
سینمایی، هنری و... دنبال شود.

ارمنستان قشنگ شنیدن از ماست!

گفت و گو با حیدری کارشناس سازمان

تحقیق کنیم. فیلمهای آقای مخلباف در جشنواره‌ها تبلیغ می‌شد ولی مورد پسند جامعه آنها قرار نگرفت. آنها فیلمهای عاطفی و نیمه‌اکشن دوست دارند.

نها دو سینمای نیمه‌فعال در آذربایجان دایر است و اکثراً فیلمهای روسی و آمریکایی را نمایش می‌دهد. شبکه‌های تلویزیونی نیز دایماً فیلمهای روز آمریکایی و روسی را پخش می‌کنند.

تاثیر یک هنر ریشه‌دار در ارمنستان است. آنها در جشنواره‌ها حضوری فعال دارند. گروه تاثیر «سنديکيان» به سرپرستی آقای «غازانچیان»، که پدر تاثیر ارمنستان است، معروف‌ترین گروه تاثیر آنهاست. در بخش تاثیر عروسکی هم فعال هستند.

در زمینه ترجمه کتاب، شعر و ادبیات انقلاب اسلامی، مطالبی به صورت فرازهایی از صحبت‌های امام خمینی (ره) و قام معظم رهبری به مناسبت دهه فخر، ترجمه می‌شود. البته اینها به صورت بولتن و بروشور چاپ می‌شود. چون بیش از این کشش ندارد.

کتابی هم آقای «انوکیان» درباره انقلاب اسلامی و دست اوردهای آن نوشته بود که سازمان انتشار خارجی آن حمایت کرد.

مجله مهر به زبان فارسی و ارمنی توسط باشگاه مهر منتشر می‌شود. این مجله بین پانصد تا هزار نسخه تیراز دارد.

ظرفیت کار فرهنگی در خارج از کشور بیشتر در حوزه‌های هنری است، چون آنها به حوزه‌های هنری بیشتر اهمیت می‌دهند. در حوزه سینما امکان فعالیت سیار است. ساخت فیلمهای مشترک سینمایی... از ظرفیتهاست که تا کنون کار نشده است و می‌تواند خیلی تأثیرگذار باشد.

آنها نسبت به سینمای انقلاب اسلامی شناخت ندارند. هنوز هم فیلمهای قبل از انقلاب را به صورت سیاه و سفید می‌بینند. از میان بازیگران بعد از انقلاب، از شخصیتی مثل «فروتن» و نوع بازی اش استقبال کرده‌اند. ما نمی‌توانیم تحمل کنیم و جامعه مخاطب، خودش انتخاب می‌کند. فیلم «مریم مقدس» ترجمه شده و مراحل نهایی تولید را می‌گذراند. بینایی به نام «سروس»، آمریکایی و در باطن یهودی در زمینه فعالیتها فرهنگی و هنری، تعمیر موزه‌ها و بازاری آنها حتی در دورترین نقطه کشور بسیار فعال است.

این مؤسسه، به ظاهر آمریکایی اما در باطن، یهودی است. دفتر خبرگزاری جمهوری در آذربایجان فعال نیست. ایجاد یک شبکه مستقل تلویزیونی و رادیویی در ارمنستان لازم به نظر می‌رسد. حتی رادیو ارمنی از ما خواسته بود که بخش فارسی این رادیو را تقویت کنیم ولی مکاتبات ما جواب نداد و ما می‌دیل کمود بودجه نمی‌توانیم کمک بکنیم.

دانشگاه‌های فرانسوی و آمریکایی در این کشور بسیار فعال‌اند اما دانشگاه ایرانی در ارمنستان وجود ندارد. دانشگاه فرانسه، برای افتتاح اتفاق ایران، از ما دعوت

۹۹ درصد مردم ارمنستان باسواند هستند. در میان کشورهای آسیای میانه، بعد از افغانستان و تاجیکستان، ارمنستان دارای بیشترین میزان علاقه به زبان فارسی است. ارمنستان در چهار رشته هنری تاثیر، موسیقی، نقاشی و معماری صاحب‌سیک است. اما در زمینه فیلم تا کنون رشد خوبی نداشته‌اند. مؤسسه «های همکاری کند ولی به دلیل نبود بودجه این کار انجام نشد. آنها تکنولوژی لازم را برای ساخت فیلم ندارند. فیلمهای ارمنستان به زبان روسی و آمریکایی از شبکه «همک» و ماهواره پخش می‌شود. مراکز متعدد ایران‌شناسی و شرق‌شناسی از جمله مرکز ایران‌شناسی و قفقاز و مراکز زبان فارسی در دانشگاه‌ها به فعالیت می‌پردازند. زبان فارسی در کنکور نیز اعمال می‌شود. انتشارات «نویان تاپان» و «آرمن پرس» هم خبرگزاری است و هم در حوزه نشر فعالیت می‌کند.

شبکه تلویزیونی «ارت» و «آل. آم» اخبار کوتاه و شوهای تلویزیونی پخش می‌کند. کانون نویسنده‌گان ارمنستان از نویسنده‌گان قدیمی تشکیل شده و با ایران نیز ارتباط خوبی دارند. در حوزه شعر و داستان، جنبه جهانی ندارند ولی به لحاظ ملی، این هنر از اهمیت بالایی برخوردار است. «حق و ریدیان» از نویسنده‌گان ارمنی، کتاب «شهراب سپهری» و «حجم سیز» را ترجمه کرد که فروش بسیار بالایی هم داشت به نحوی که حتی یک نسخه هم برای خودمان نماند! البته فقط هزار نسخه از این کتاب چاپ شده بود، اما هزار نسخه هم برای ارمنستان زیاد است.

گزیده‌ای از آثار شاعران معاصر مثل «اخوان ثالث» و «شاملو» را برای ترجمه به آقای «حق و ریدیان» سپرده‌یم تا شاعران آنها با شاعران معاصر ما آشنا شوند. در زمینه شعر کلاسیک نیز با همکاری آقای «جانی غربیان» اشعار رودکی و شاعران معاصر ترجمه شد اما مانند شعر نو مورد استقبال قرار نگرفت.

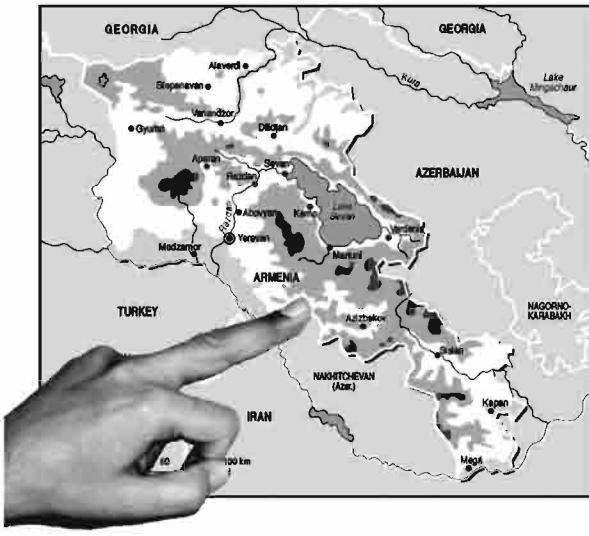
دوبله فیلم به زبان اولی سیار پرهزینه است. بنابراین قرار شد در داخل ایران فیلمها به زبان روسی دوبله و سپس به کل کشور ارسال شود. متأسفانه به دلیل نامه‌نگاریهای مختلف در این باره که فرستانت نشده باشد یا کشوری دیگر، این طرح هنوز اجرا نشده است.

دو فیلم «قرمز» و «روسری آبی» در دستور کار ما قرار داشت چون از فیلمهای مطرح آن دوران محسوب می‌شد و در تهران هم اکران شده بود.

گرایش مخاطبان یک بحث عمده است. علت انتخاب این فیلمها این بود که دانشجویان زبان فارسی بعضی و قهقهه یک فیلم خاص را می‌برندند مثل «بر پرواز».

فیلم «قرمز» به طور اتفاقی مورد پسند مخاطبان قرار گرفت اما فرصت آن بیش نیامد تا درباره علت آن





رقبای فرهنگی ما بعد از روسیه، آمریکا، فرانسه، آلمان و اسرائیل هستند. البته اینها با یهودیت مشکل دارند. از نظر فرهنگی، فرانسه با فعالیتهای علمی و تأسیس دانشگاه بزرگ ارمنستان گوی سبقت را از سایر کشورها رو بوده است.

به دلیل محدودیتها، به زمینه‌های مختلف «هنر» انقلاب اسلامی، کمتر پرداخته شده است.

در باره اینکه می‌بایست از شهدای ارمنی برای معرفی فرهنگ و هنر دفاع مقدس استفاده کرد، کاملاً درست است. ما هر ایتکاری که بخواهیم داشته باشیم باید در برنامه سالانه برنامه‌ریزی شود که متأسفانه تا کنون چنین نبوده است.

اگر در حال حاضر بخواهیم کتاب ترجمه کنیم باید از کتاب شعر سه راپ سپهری اغاز کنیم چرا که مورد استقبال قرار خواهد گرفت. آثاری مثل سید مهدی شجاعی را که در داخل کشور چنجالبرانگیز است نمی‌توان ترجمه کرد. هم‌اکنون ارمنستان تشنۀ شنیدن و شناخت دست‌آوردهای ایران در عصر حاضر است و از آثاری چون حافظ و سعدی دیگر اشیاع شده است. ادبیات داستانی، شعر، نقاشی و موسیقی زمینه‌هایی هستند که مورد توجه و علاقه مردم ارمنستان واقع خواهد شد.

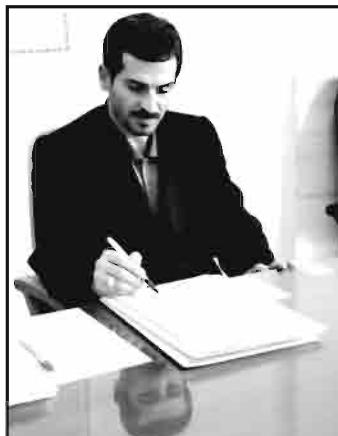
به همکاری کرد. رئیس دانشگاه فرانسه، که خود تحصیل کرده فرانسه است، رئیس مجلس ارمنستان هم هست. او به راه‌اندازی شبکه‌های اطلاع‌رسانی اینترنتی و منطقه‌ای بسیار کمک کرده است.

نقشه فرهنگی ارمنستان، هنوز تهیه نشده است اما شناسنامه فرهنگی آن را در دسترس داریم که متأسفانه به روز هم نیست.

مطبوعات ارمنی به طور منظم منتشر می‌شود. «ایک و آزگ» یک صفحه فرهنگی منتشر می‌کنند. «هان راساتانی تمنی پتویوم» مهم‌ترین روزنامه ارمنستان است. بیشتر مقالات مطبوعات ارمنیها بیش از آنکه فرهنگی باشد سیاسی است.

ما مقالاتی راجع به شناسایی افکار امام خمینی (ره)، اشعار ایشان و دست‌آوردهای انقلاب اسلامی در مطبوعات به چاپ رسانده‌ایم. اوج این فعالیتها، هنگام دهه فجر انقلاب اسلامی است.

نظر شخصی من این است که از کارگردانها و بازیگران ارمنی مثل اماهایا پتروسیان «استفاده کنیم مؤثر بوده و مورد استقبال مردم ارمنستان قرار خواهد گرفت. فیلمهایی با سوژه‌های سیاسی مخاطب ندارد. مسروماً شتوسب، سه‌اکان، تومانیان شخصیت‌هایی هستند که می‌توان درباره آنان، فیلم مشترک تولید کرد.



آذربایجان و یک رایزن فرهنگی!

گفت‌و‌گو با میرمحمدی کارشناس سازمان

تنها ترجمه نهج البلاغه زیر چاپ است. البته از آثار شهید مطهری هم ترجمه شده است، اما بدروم فراهم بودن شرایط و پذیرش فرهنگی آن کشور، در این زمینه فعالیت عدمهای صورت نگرفته است. ادبیات و شعر آذربایجان جایگاه ویژه‌ای دارد. ولی در ایران به دلیل تخصصی بودن بحث و نیازی که در زمینه علوم قرآنی و اعتقادات و اخلاق احساس می‌شد، اولویت به موضوعات فوق تعلق گرفت.

من شخصاً محصولات سینمایی ایران را ندیده‌ام و اهل سینما هم نیستم ولی به طور کلی می‌دانم که فیلمهایی که حاوی ارزش‌های دینی و معنوی بوده و به اصالت خانواده و اخلاق اسلامی اهمیت می‌دهند؛ قابلیت دوبله شدن را دارند، مثل سریال امام علی (ع).

در حوزه نشر و کتاب، مراکز علمی و فرهنگی آذربایجان، مانند آکادمی ملی آذربایجان در زمینه شعر و ادبیات داستانی ایران فعالیت می‌کنند. انتیتویی و شرق‌شناسی نیز به طور اختصاصی در مورد تاریخ و

جمهوری آذربایجان تا حدودی میراث‌دار فرهنگ سابق کمونیستی است. سلطه کمونیستها، تزارهای روس و ریشه‌دار بودن فعالیتهای هنری در آن دوران، تأثیر زیادی بر فرهنگ آذربایجان گذاشته است.

تناتر در آذربایجان از هنرهای ریشه‌دار است و موسیقی به عنوان هنری سنتی در حال گسترش است. به دلیل گسترش ماهواره‌ها («لیلم» آذربایجان تعطیل شده است.

تناتر، بخشی از ادبیات و فولکلور منطقه محسوب می‌شود. تناتر «کرومیل» ادبیات شفاهی و مکتوب داستانهای مشهور مثل همین «کرومیل» است. موسیقی غربی در کنار موسیقی سنتی به صورت گسترده فعالیت می‌کند. بخش‌هایی مثل خطاطی و نقاشی بسیار رونق یافته و هنرهایی چون مجسمه‌سازی و پیکر سازی نیز به طور رایج در موزه‌ها و پارکها مشاهده می‌شود.

فضای فرهنگی و هنری آذربایجان غیر دینی است و هرمند امروز محسوب دوران کمونیستی هستند. تا کنون کتاب، رمان یا داستان ایرانی در حد چشمگیری به زبان مردم آذربایجان ترجمه نشده و





شهر گنجه آذربایجان واقع شده است. نظامی یک شاعر پارسی گوی ایرانی است. پیش از این قرار بود به طور مشترک فیلمی از زندگی نامه استاد شهریار تهیه شود.

شاه اسماعیل صفوی دیوان شعری با تخلص «خطابی» سروده که به زبان آذربایجانی ترجمه شده است. ایشان در شعر و ادبیات آذربایجان جایگاه حافظ در ایران را دارد. او از شاعران بزرگ و متفکری است که تشیع را آورده و به سه زبان ترک آذربایجانی، عربی و فارسی شعر سروده است. اشعار او بسیار مستقل هستند. این شخصیتها می‌توانند به عنوان حلقة اتصال فرهنگ دو کشور عمل کنند و تهیه فیلمی از زندگی نامه آنها می‌توانند مبنای کاری مشترک باشد.

صرف‌سازمان نمی‌تواند کار تولید فیلم مشترک را انجام دهد. وزارت فرهنگ، صدا و سیما هم باید باشد. این مقوله در عمل پیاده نشده و باید عملی شود.

استفاده از ظرفیتها و قابلیتها فرهنگی حساسیتهایی نیز دارد. پنجاه درصد می‌توانیم از قابلیتها استفاده کیم. ما در آن کشور میهمان هستیم و باید برای انجام هر کاری اجازه بگیریم. باید فعالیتها فرهنگی در جهت سیاستهای آن کشور باشد لذا وقتی از فعالیتها فرهنگی صحبت می‌شود باید اینها را در نظر گرفت. چون اگر بخواهید فارغ از این حساسیتها به ما نمراه بدهید، ما مردود می‌شویم. دولت آذربایجان خود یکی از موانع کار فرهنگی در آن کشور است. آنها برای چاپ و نشر محدودیتهایی قائل می‌شوند. دستمنان کاملاً باز نیست تا هر کاری را انجام دهیم.

پیشنهاد می‌کنم که اولاً شناخت ما باید از آذربایجان دقیق باشد. وقتی می‌خواهیم کار اثراگذار داشته باشیم باید یک سنجش دقیق هم داشته باشیم. ما هنوز شناخت کاملی از آذربایجان نداریم و وقتی این شناخت کامل شد پی می‌بریم که چگونه باید در لایه‌های مختلف فکری و اجتماعی نفوذ کرد.

دولت آذربایجان نسبت به فعالیتها دینی کاملاً حساس است. زمانی که می‌خواستیم کنفرانسی درباره امام علی (ع) در نخجوان برگزار کنیم، آنها ممانعت کردند.

اما وقتی می‌دانیم که فردی مثل ملا محمد فضولی، شاعر مورد احترام مردم آذربایجان است می‌توانیم کربلا را از زبان او معرفی کنیم. شهرت این شاعر از یک مقام دولتی بیشتر است. «حدیقه السعد» که داستان حوادث کربلاست نوشته ایشان است.

من معتقدم کارهایمان نباید مباشرتی باشد بلکه باید مشارکتی باشد. انقلاب اسلامی را باید از زبان خود آنها مطرح و معرفی کنیم. وقتی قالب کارهای هنری در آذربایجان شعر یا هنرهایی مثل تئاتر، طراحی، گرافیک و موسیقی است و مردم به آنها گرایش دارند، باید قالب کار فرهنگی ما هم، هنر باشد.

شعر ایران به فعالیت می‌پردازد. ولی در زمینه ترجمه کتاب تا کنون کاری صورت نگرفته است. در شرایط کنونی، ترجمه، توزیع و چاپ رمان و ادبیات در حوزه «هنر مقاومت» در آذربایجان امکان‌پذیر است.

رایزنی مسئولیت مهمی است. انتخاب این افراد باید مناسب با ویژگهای فرهنگی کشور باشد. این شخص باید زیان آن کشور را بداند، شناخت و آگاهی نسبی فرهنگی داشته باشد، سابقه کار فرهنگی داشته و اهل تحلیل و نظر در مسائل کاری و فرهنگی باشد، اهل قام باشد و بتواند درباره موضوعات مختلف فرهنگی بنویسد.

طی ده سال گذشته، ما تنها یک رایزن در آذربایجان داشته‌ایم.

به لحاظ اداری یک نقطه ضعف است ولی به لحاظ کاری می‌تواند یک کار مثبت باشد، حتی این فرد توانایی‌هایی داشته که توانسته ده سال در آن کشور کار فرهنگی بکند.

اینکه دستگاه فرهنگی ما در آذربایجان چند درصد موفق عمل کرده است، احیاگاه بدھید من ارزیابی نکنم. ما کارهای زیادی کرده‌ایم. می‌توانیم کیفیت کارها بهتر از این که هست عمل کنیم و نباید قانع باشیم. اما می‌توانم عرض کنم که صحت تا هفتاد درصد موفق بوده‌ایم.

یکی از سرفصلهای دگانه و موضوعاتی که جزء کارهای رایزنی است، اندیشه‌های امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری است. شکل و کیفیت کار در خارج از کشور این چنین است که باید به همه ده سرفصل به تناسب پرداخته شود. یکی از این سرفصلها، معرفی انقلاب اسلامی و افکار امام (ره) و رهبری است. حال ممکن است در کشوری حساسیت سیاسی کم باشد و بتوان بیشتر کار می‌کرد یا بالعکس در کشور دیگری که حساسیت سیاسی بالا باشد باید کمتر در این زمینه فعالیت کرد. در جمهوری آذربایجان، ما کنفرانس‌هایی را مثل کنفرانس انقلاب اسلامی و رهبری، انقلاب اسلامی و دست‌آوردهای آن در یک مرکز دانشگاهی برگزار کرده‌ایم.

اشعار و غزلیات حضرت امام (ره) و پیام ایشان به گویناچف نیز ترجمه و با دو تا سه هزار تیراژ به چاپ رسیده است.

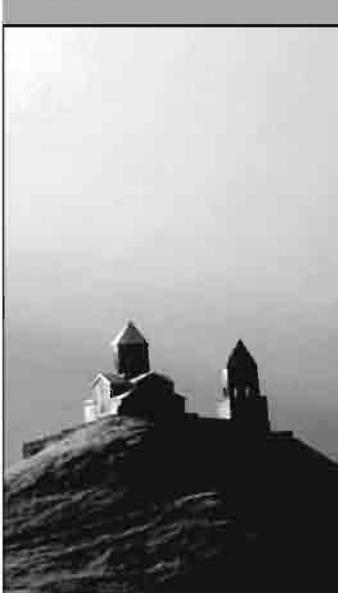
در حقیقت باید گفت ما از ظرفیتهای رسانه‌ای آذربایجان در جهت معرفی فرهنگ انقلاب اسلامی به خوبی استفاده کرده‌ایم. تلویزیون TV1، TV2 و چند کanal خصوصی دیگر، گزارشگاهی از نمایشگاه‌های فرهنگی ایران تهیه کرده بودند. سریال امام علی (ع) در کanal «Spree» پخش شد.

مقبره نظامی گنجوی- از چهره‌های جهانی در زمینه شعر و ادبیات - در



قراقستان؛ محل تلاقی سه دین بزرگ جهان

گفت و گو با علی عابدینی کارشناس سازمان



نقشه فرهنگی در حوزه‌های مختلف فرهنگ و هنر از قبیل شخصیت‌های دانشگاهی، رمان‌نویسان، هنرپیشه‌های سینما، کارگردانان، شاعران و... وجود ندارد. البته درباره دانشگاه‌ها این کار را کردیم. ما حدود ۱۲۰ دانشگاه و مرکز علمی داریم که حدود هفتاد مرکز دولتی و بقیه خصوصی هستند. یک کتاب به نام «سیمای فرهنگی قراقستان» نیز در دست چاپ داریم. تعداد موزه‌ها و کتابخانه‌ها را شناسایی کرده و عکس‌هایی را از اشیاء موزه‌ها تهیه کرده‌ایم.

در بین هرمندان قراقی، نگاه «قاومت» به فرهنگ و هنر نیست. حتی آنها اسلام را در مناسبات سیاسی پذیرفته‌اند ولی در قانون اساسی تصریح شده که دین در سیاست داخلی نداشته باشد. اسلام ناب محمدی (ص) در آنجا تبلیغ نشده است چون ما مبلغ نداریم. بر عکس مسیحیت، دویست مبلغ به قراقستان اعزام کرده است که هرینه‌ایشان را آمریکا پرداخت می‌کند.

بنابراین نگاه «قاومت» و «فاعع» در برابر استیکار، اسرائیل یا آمریکا شکل نگرفته و ما باید در این‌جا برای این موضوع برنامه‌ریزی کنیم.

هیئت‌هایی که به دو کشور رفت و آمد می‌کنند و درباره ظرفیت‌های فرهنگی آنها اطلاع رسانی می‌کنند در انتقال فرهنگی بسیار مؤثرند. هیئت‌های ترقی و تقوی از ایران باز می‌گشتن در رادیو و تلویزیون، مجلات و روزنامه‌ها دیدگاه‌های خود را درباره ایران بازگو می‌کردن.

مجله «فارابی» را به زبان قراقی، با همکاری انتیتوی فلسفه دانشگاه فارابی منتشر کردیم. هرینه‌ای انتشار آن را پرداخت کردیم. آنها دلشان می‌خواست بیشتر نشیره به نفع آنها باشد.

استفاده از فرسته‌ها را نباید از دست داد. نیازهای فرهنگی کشورهای آسیای میانه از سایر کشورها بیشتر است. آنها برای همیشگی فرهنگی از سایر کشورها استعداد دارند. آنها از ما خواستند که یک نمایشگاه دائمی موزه داشته باشیم. البته سازمان فرهنگ و ارتباطات باید رایزن فرهنگی مناسب با همان کشور انتخاب کند. هنگام انتخاب رایزن باید با کارشناسان سازمان مشورت شود. ایرانیان مقیم قراقستان اگر به خوبی سازماندهی بشوند، می‌توانند بازوهای اجرایی فعالیت‌های فرهنگی و هنری باشند.

باید در سفارتخانه‌ها و استان‌های هنری داشته باشیم. همین نقشة فرهنگی یک خلاصه بزرگ فرهنگی است که تا به حال رفع نشده است. ولی اگر وابسته هنری و کارشناسان هنری مأموریت داشته باشند می‌توانند این نقشے را تهیه کنند تا بخششی از مشکلات ما حل شود. باید دلمان را به چهار تا سهیمان و همایش خوش کنیم. کیفیت تر شدن کارها و فعالیتها باید در اولویت اول باشد. ما نیست به رقتای خودمان سیار عقب هستیم. دولت ترکیه برای کارهای فرهنگی در سایر کشورها هزینه نمی‌کند. اما اینجا هزینه می‌کند. شرکت‌های خصوصی نیز باید بخشی از فعالیت‌های فرهنگی را بر عهده بگیرند.

من پیشنهاد می‌کنم نهادهای فرهنگی داخلی و نمایندگیهای فرهنگی خارج از کشور با هم در ارتباط باشند؛ مثل حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی یا دایرۀ المعرفات اسلامی و رایزنی از آنها راهنمایی بخواهد. گاهی اوقات، کتابهای عربی برای ما ارسال می‌شود در حالی که در کل قراقستان، بیش از پنجاه یا شصت نفر عرب‌زبان نیستند. ما در آنجا به ادبیات داستانی، به شعر بعد از انقلاب و به گروههای هنری نیاز داریم.

قراقستان محل تلاقی سه دین اسلام، مسیحیت و بودیسم است. لذا این ویژگی قراقستان را به لحاظ وضعیت فرهنگی از سایر کشورهای آسیای میانه متمایز می‌کند. چین، کره، انگلیس، آمریکا و ترکیه کارهای زیر بنای فرهنگی مثیل تأسیس دانشگاه انجام داده‌اند. مصریها یک مرکز بزرگ اسلامی تأسیس کردند. ما فعالیت‌های فرهنگی کدام زیربنایی نیستند. کشورهای دیگر، در زمینه نخبه پروری کار می‌کنند. البته برای ما هم هنوز دیر نیست. گرایش قراحتها نسبت به ایران مثبت است. طی سال ۳۷ هجری نفر در غالب یازده هشت، خبرنگار، محقق، استاد دانشگاه و هنرمند به کشور مأمور شد. ما در طول این مدت، یک سوم هشت آنها را فرستاده‌ایم.

سازمان فرهنگ و ارتباطات باید خلاصه فرهنگی در خارج از کشور را پُر کند. ولی بودجه اخلاصان داده شده در حد همین کارهای اندک است. فیلم و فیلم‌سازی کاری تخصصی است و بنیاد سینمایی فارابی باید به سازمان کمک کند. ما طی این ده سال اخیر دو بار، هفته فیلم برگزار کردیم. افرادی که زیان فارسی می‌دانستند اوردیم و دولت حضوری کردند.

(زنگ خدا)، «مهر مادری»، «شاید وقتی دیگر»، «ناخداد خورشید» و «جاده‌های سر» را در قراقستان نمایش داده‌ایم. فیلمهای خشن غربی و فیلمهای هندی نیز طرفدارانی دارد. البته قراقستان از نظر فیلم‌سازی فقیر است و از هر فیلمی که پخش شود استقبال می‌شود.

این فیلمها را رایزنی در مراکز خاصی مثل موزه‌ها، دانشگاه‌ها و براي مسئولان و خانواده‌های آنها نمایش داده است و اکران عمومی در سینماها نداشته است.

تا کنون کتابهای در حوزه فلسفه و کلام، «عرشیه»، «ملاصدرا»، «حدا در فلسفه اسلامی ایران امروز»، «فرهنگ فارسی - قراقی»، «تاریخ ایران»، «بادگار سبز»، «وحدت»، «پرورت جهان اسلام»، «قدمه‌ای بر تاریخ نشر اسلام»، «القبای اسلام» و «جمهوری اسلامی ایران و بزه مقطع ششم و هفتم برای دانش‌آموزان»، به زبان روسی و قراقی منتشر شده است. نهنج البلاغه هم در حال ترجمه به زبان قراقی است.

تا کنون در زمینه ترجمه ادبیات داستانی انقلاب و چاپ کتابهای که هنر انقلاب اسلامی را معرفی نماید کاری صورت نگرفته است که اتفاقاً جای آن بسیار خالی است.



فعالیتهای فرهنگی در این منطقه وجود ندارد. شما در ازبکستان احساس غربت فرهنگی نمی‌کنید. فکر می‌کنید در یک وطن محلی ویرثه خودتان زندگی می‌کنید. در ایالت بدخشنان تاجیکستان به افراد اهل تنسنی بر می‌خورید که تشننه شهادت هستند. شهادت غالباً ویره شبیان است ولی طرفداران ناصرخسرو با این انگیزه آمدند و مقاومت کردند.

ظرفیتهای زیادی وجود دارد که می‌تواند با تلنگری که «انقلاب اسلامی» زده، احیاء شود. گرچه هنوز آنها به محتوای انقلاب اسلامی نرسیده‌اند ولی همین که از آن ذکر و یادآوری می‌کنند مهم است.

ما در ایران برای دوبله فیلم و سریال‌های ایرانی در زمینه انقلاب هیچ کاری نکردیم. در مقاطعی، اگر کتابی به زبان تاجیکی چاپ می‌شد الفبای آن فارسی بود. زبان ترکمنی بود ولی الفبای فارسی بود؛ در حالی که الفبای زبان ترکمنی فارسی نیست. اگر گروههای موسیقی هم به آنچا اعزام شده ناکام برگشته است. از لوس آنجلس در تاجیکستان یا ازبکستان کنسرت اجرا می‌کنند و مانور تبلیغاتی می‌دهند، اما ما در مقابل، هیچ کاری نمی‌کنیم.

آنها کاملاً با موسیقی سنتی آشناشی دارند. افرادی از ک‌گب و جاسوسها شبهای به صورت مخفیانه از رادیو ایران موزیک گوش می‌داشند. در این زمینه‌ها و استفاده از ظرفیتها کاملاً عقب هستیم. ما حتی نتوانستیم در تاجیکستان زبانکده خط فارسی تأسیس کنیم و زبان آنها لاتین شده است.

آیا تا به حال یک نقشه فرهنگی از حوزه فرهنگ و هنر تهیه شده؟ منظور تهیه نقشه‌ای است که طی آن اساتید دانشگاه، کارگران، هنرمندان،

چشم انداز و ظرفیتهای فرهنگی آسیای میانه را چگونه می‌بینید و به نظر شما، تا چه حد ازین ظرفیتها، به صورت مطلوب استفاده شده است؟

انقلاب اسلامی ایران، از جانب بلوک شرق و کمونیستها مورد تهدید از جاپ تسوده و فدائی قرار گرفت. و در نتیجه خود به بهترین عامل تأثیرگذار فرهنگی در این بلوک تبدیل شد. پیروزی انقلاب اسلامی اولین ضریب را بر پیکره اندیشه کمونیست وارد ساخت که در نهایت به فروپاشی آن انجامید. انقلاب اسلامی پس از هشت سال مقاومت و رویارویی با استکبار، توانست راست قدرت و استوار باقی بماند. در این شرایط بود که مجال گسترش فرهنگی و تأثیرگذاری فرهنگی در حیطه زبان، موسیقی، جغرافیا، سنت و آداب و رسوم برای جمهوری اسلامی ایران فراهم شد. این یک پیش‌آمد نادر تاریخی بود که پس از دفاع قدس، در جهت رشد و شکوفایی فرهنگی و جذب افراد علاقه‌مند به این فرهنگ اتفاق افتاد. هیچ‌گاه در این مورد دغدغه‌ای نداشتم که تقابل بین شیعه و سنی در این منطقه، مشکل ایجاد کند. شیعیان و اهل سنت موقعیت یکدیگر را به خوبی درک می‌کنند.

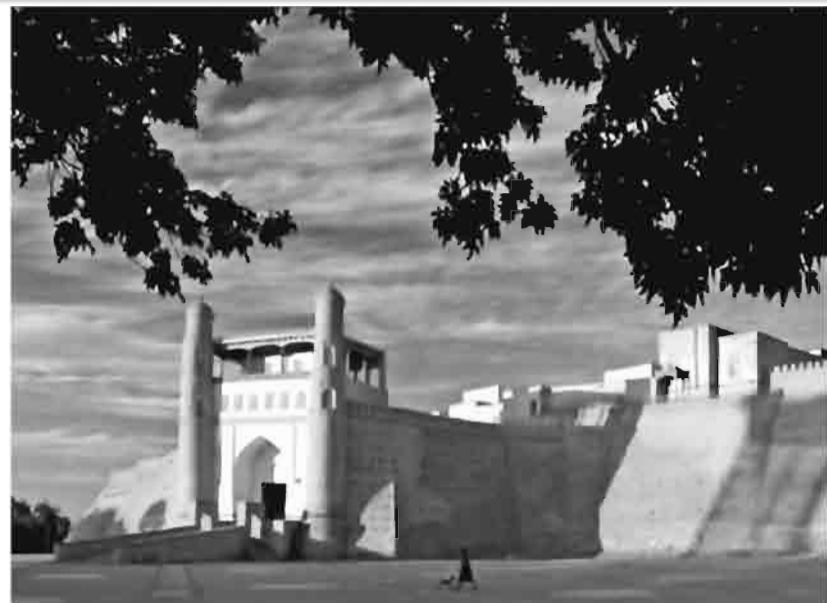
در قوم ترکمن، شخصیت بزرگ علمی، عرفانی و مردمی کسی جز «مختوم قلی» نیست. او یک ترکمن ایرانی است و ما پس از فروپاشی، توانستیم مخدوم قلی ایرانی را به عنوان یک شاعر قهرمان معرفی کنیم یا مثلاً در تاجیکستان افرادی هستند که حاضرند برای خیام، ناصرخسرو، حافظ و فردوسی جان‌فشنی کنند. با وجود این ظرفیت بالای فرهنگی، زمینه برای



در قوم ترکمن، شخصیت بزرگ علمی، عرفانی و مردمی کسی جز «خدموم قلی» نیست. او یک ترکمن ایرانی است و ماضی از فروپاشی، توانستیم مخدوم قلی ایرانی را به عنوان یک شاعر قهرمان معرفی کنیم

در تاجیکستان افرادی هستند که حاضرند برای خیام، ناصرخسرو، حافظ و فردوسی جان فشناسی کنند. با وجود این ظرفیت بالای فرهنگی، زمینه برای فعالیتهای فرهنگی در این منطقه وجود ندارد

شما در ازبکستان احساس غربت فرهنگی نمی‌کنید. فکر می‌کنید در یک وطن محلی و پرجهٔ خوبیان زندگی می‌کنید



برای کارکردن مشکل بودجه وجود داشته باشد چون خودم با این حوزه آشنا هستم.

پذیرش فرهنگی در کدام حوزه‌ها برای تأثیرگذاری فرهنگی بیشتر است؟
۱. قرآن، ۲. زبان فارسی، ۳. هنر (موسیقی، تئاتر، سینما، آداب و رسوم)

سازمانهای دولتی بدون انکاء به دولت، چه کارهایی می‌توانند در این مسیر انجام دهند؟

البته این کار سختی است. باید کارهای کارشناسی انجام بدهند، چون ظرفیتش موجود است. کار غیر کارشناسی در حوزه فرهنگ، بدینی فرهنگی به وجود می‌اورد.

ما خودمان سی‌دی صفحی را با همکاری دفتر پاسین قسم تهیه کردیم. این نرم‌افزار، پنچ صوت دارد. منو به زبان روسی و انگلیسی است و سه ترجمه دیگر نیز نشده است. بخشی از این سی‌دی‌ها را از این کار داریم. به زبان روسی است که تا حالا در منطقه چین کاری نشده است. بعضی از ادارات ما در خواب زمستانی هستند و هیچ صدایی نمی‌تواند آنها را از خواب بیدار کند!

پیشنهادها و راهکارهای شما برای ایجاد تحول در این منطقه و گسترش فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی چیست؟

ما باید نسبت به امام (ره)، شهداد و زمینه‌ای که پیش آمده احساس دین بکنیم. کار امروز با کار ده سال قبل فرق می‌کند. ما الان ده سال سایه کار فرهنگی در منطقه داریم. به زبان آن کشورها مسلط شدیم. هیچ سازمانی به تنهایی در این منطقه به مقصد نمی‌رسد. سازمان فرهنگ و ارتباطات، رکن رکن کار است و تمرکز کار و افکار باید در این سازمان شکل بگیرد و اصول سیاست‌گذاری سایر سازمانها هم باید با این سازمان همخوانی داشته باشد.

کاریکاتوریستها، فعالان مطبوعاتی و نویسندهای منطقه شناسایی شوند و ما بتوانیم ده هزار مدد انتقامی و اسلامی یا ده استاد دانشگاه را معرفی کنیم؟
خبر! اساساً کسی دنبال این طرحها نیست. محققان و کارشناسان فرهنگی وارد منطقه می‌شوند و دست خالی بر می‌گردند. در سازمان فرهنگ و ارتباطات، طرحی وجود ندارد تا به اشخاصی که به آن کشورها اعزام می‌شوند، طرح و نقشه‌ای مکتوب ارائه شود.

عملکرد دستگاههای فرهنگی را در معرفی امام خمینی (ره)، انقلاب اسلامی و اهداف آن چگونه ارزیابی می‌کنید؟

ما باید اعتراف کنیم در زمینه معرفی امام (ره) و انقلاب اسلامی که بزرگترین خدمت را به ما کردند. خیلی کارها از عهدۀ ما بر می‌آمد، اما انجام ندادهایم. خیلی از درگیریهای ما با اطراف خودمان است که از رژی می‌را هم می‌گیرد. ما توانستیم این بعثهای فرهنگی را به پیش ببریم چون مدیران غیر کارشناسان داریم. باید قول کنیم هر کسی برای کار خارج از کشور آفرینده نشده است. اینکه یک صدای فرهنگی شنیده نشد. در بنیاد اندیشه، بیست مجله به زبان عربی داشتیم چون مدیران قسمت، عرب زبان بودند ولی یک مجله به زبان روسی نداریم تا بتواند تأثیرگذاری فرهنگی داشته باشد.

برای توجیه سیاری از کم کاریها، بحث بودجه و امکانات مطرح می‌شوود، شما به این مسئله تا چه حد معتقدید؟

وقتی کسی نخواهد کاری انجام دهد باید به دنبال بهانه باشد. من معتقدم امکانات کافی برای کار فرهنگی و دینی در اختیار ما هست و لیلی هم وجود ندارد که بگوییم زمینه فراهم نیست یا اینکه موانع داریم. من به این مورد برعورد نکردم که



اگر گروههای موسیقی هم به آنجا اعزام شده نباشند کاری نمی‌کنند.
از لوس آنجلس در تاجیکستان یا ازبکستان کنسرت اجرامی کنند و مانور تبلیغاتی می‌دهند، اما امادرن مقابل همیچ کاری نمی‌کنند.
آنها کاملاً با موسیقی سنتی آشناشی دارند. افرادی از کنگ و جاسوسها شبهای به صورت مخفیانه از رادیو ایران موزیک گوش می‌دادند

وقتی کسی نخواهد کاری انجام دهد باید به دنبال بهانه باشد. من معتقدم امکانات کافی برای کار فرهنگی و دینی در اختیار ما هست



پا هوله قازه نیاز داریم!

گفت و گو با علی شکوهی



بحث را به میزگرد بگذارید و با سایر دولتان و کارشناسان دیگر هم مطرح کنید حاصلش ممکن است این نباشد. ممکن است اشکلات به مدیریتها برزگردد.

یک مثال بزنم مثلاً در حوزه آسیای میانه واقعاً اگر کسی می خواست کار بکند اصلاً بطور خودکار ناچار به نزدیک شدن با سایر نهادهای فرهنگی بود. اگر می خواستند کار استراتژیک انجام بدهنند. مثلاً می گفتند نهادهای داخلی هم باید خودشان را معرفی کنند.

نگاه کنید وقتی من اشکلات را به ساختارها بر می گردانم سهم مدیران را انکار نمی کنم ولی ساختارها قویتر از مدیران است برای همین تأثیر آمدورفت مدیران آنقدر نیست که ساختارها دارند، خودشان را دیگته می کنند.

اجازه دهید چند تا مثال عرض کنم ما با چند کشور روابط سیاسی داریم؟ ما به جزء با دو کشور تقریباً با همه کشورهای دنیا رابطه سیاسی داریم و از میان صدواندی نماینده سیاسی فقط در ۴۰ کشور و فقط ۶۲ نماینده‌گی فرهنگی خارج از کشور داریم. ما عددی نماینده‌گی داریم و در ۴۲ کشور پخش شده‌اند. آیا قرار است فعالیت فرهنگی کشور در حوزه فرهنگ به همین ۴۰ کشور مختص بشود یا باید فعالیتهای فرهنگی بسیار گسترده‌تری را سامان بدهیم؟ ما در کره جنوبی، در ژاپن،... نماینده‌گی فرهنگی نداریم.

مشکل سازمانی و قانونی که ندارند؟

نه! ما از سازمان فرهنگی صحبت می کنیم که فقط در ۴۰ واندی کشور نماینده فرهنگی دارد پس تکلیف سایر کشورهایی که ما با آنها رابطه داریم چه می شود؟

اینها مشکلات ساختاری نیست مشکل مدیریتی است چون قانوناً من نشده‌اند.

الآن برای ایجاد یک نماینده‌گی شما بروید ببینید چه مراحلی باید طرح شود. و الان ایجاد یک نماینده‌گی جدید در ازای یستن یک نماینده‌گی در کشور دیگر است تا مجوز فعالیت بگیرد. مثلاً مصوبه گذرانده شده

من اساسی ترین حرفي که داشتم این است که ما به هیچ وجه به هدف و فلسفه وجودی سازمان نرسیدیم و همه‌ی نهادها و سازمان فرهنگی همچنان به فعالیت فرهنگی خودشان ادامه می‌دهند. وزارت علوم همچنان یک شکل، وزارت ارشاد به یک شکل دیگر، وزارت امور همچنان سازمان تبلیغات اسلامی سیاست رهبری و امور بین‌الملل - به فعالیتهای خودشان ادامه می‌دهند مثلاً دو تا مجمع جهانی اهل بیت و مجمع تقریب مذاهب هر دو تا بودجهای خودشان را از طریق سازمان فرهنگی و ارتباطات اسلامی می‌گیرند. عین آن بودجه را سازمان فرهنگی تقاضا می‌کند و می‌گیرد و به آنها می‌دهد و دیگر هیچ کدام از آنها الان مذکور سازمان نیست. به عنوان مثال در سال ۷۳ رهبری فرمودند. هدف از ایجاد سازمان ایجاد یک سازمان موازی در امر تبلیغات خارجی نبوده است که غیر از کارهای آنها عهده‌دار تبلیغات خارجی شود.

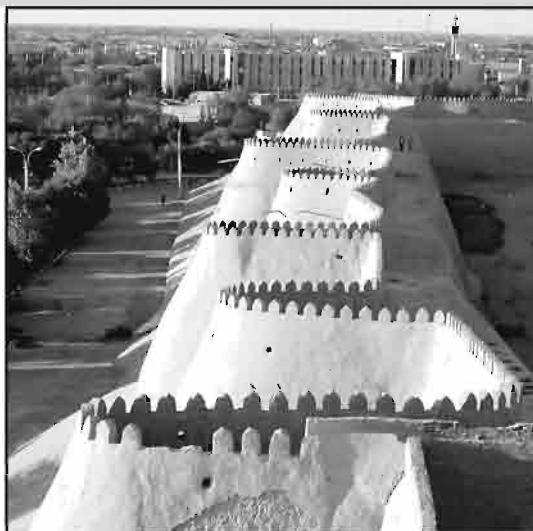
حوزه‌ی بین‌الملل بیت رهبری و یا آقای ولایتی چقدر بودجه گرفته، مراکز فرهنگی ما در خارج از کشور در اتریش و لندن بودجه از مجلس درخواست کردند. مجلس شورای اسلامی یک مبلغی اضافه کرده و بودجه داده‌اند. کل فعالیتهای فرهنگی خارج از کشور در سازمان متمرکز نشده و سازمان فرهنگی ارتباطات اسلامی یک نهاد موازی در کار بقیه نهادها درآمده است و از این نظر فلسفه وجودی سازمان الان زیر سوال است.

این موضوع که اساساً با کدام یک از سازوکارهای کارآمد در فعالیتهای فرهنگی خارج کشور می‌توانیم حضور پسدا بکنیم و نهادهای متفاوت درگیر را چگونه می‌توانیم سامان بدهیم به نظر من می‌تواند یک موضوع اساسی تر باشد.

بستگی به مدیریت هم دارد. در دوره‌ی آقای تسخیری در مجمع هماهنگ‌تر بودند. بالاخره یک آب باریکه در هماهنگی وجود داشته ولی مدیریت آنقدر قوی نبوده که همه اینها را بتواند زیر یک قبه جمع کند شاید ضعف استراتژی داشته‌اند.

همین را موضوع بحث قرار بدهید. همین مشکلات را طرح کنید. این

الآن برای ایجاد یک
نمایندگی شما بروید
بیننید چه مرا حلی باید
طرح شود. و الان ایجاد
یک نمایندگی جدید در
ازای بستن یک نمایندگی
در کشور دیگر است تا
جوز فعالیت بگیرد، مثلاً
مصوبه گذانده شده
که حجم این مجمع باید
اضافه شود. یعنی یک
منع قانونی وجود دارد.



اسلامی را تبیین کند و پیامهای ویژه انقلاب اسلامی را تبیین کند. شاید آدمهای بنامی را فرستاده باشند ولی نیامندن سینمای بعد از انقلاب ادبیات بعد از انقلاب رمان بعد از انقلاب تاریخ نگاری بعد از انقلاب را از ایران ببرند، معرفی کنند. باید این طرف را بشناسید و فرهنگ کشور مقصد را باید بشناسند. بتواند وضعیت فرهنگی سیاسی، اجتماعی اش را هم تبیین کنند. اگر مدیریت فرهنگی داشته باشند می‌توانند از پس کارها بربایند.

در سازمان فرهنگ و ارتباطات با همین وضعیت یک سورای عالی و قدرتمند که طی دو ماه یک بار تشکیل جلسه بدهد نداریم. سورای عالی سازمان تشکیل می‌شود از نیروهایی که (در اساسنامه) ذکر شده است. اگر مرتب تشکیل جلسه بدهن و جدی تر مسائل فرهنگی خارج از کشور را برسی کنند کار سازمان هم جدی تر می‌شود.

بازرسی باید به طور جدی فعالیت کند. شورای عالی سیاست باید یک کاسه کردن را هم دنبال کند. اگر این فعالیتها را داشته باشد می‌توان به تحول در سازمان با همین وضعیت امیدوار بود.

یک ضعف در بدنه کارشناسی سازمان هم هست. در وزارت خارجه هیچ طرحی بدنون نظر کارشناسی تصویب نمی‌شود. در سازمان فرهنگ و ارتباطات این طور نیست ریتم کار این طوری نیست. ما تک و توک کارشناسی داشتیم که روزانه تحولات کشورها را بینند و بسیاری از کارشناسان حوزه مأموریت خودشان را رصد نمی‌کنند. البته ما تعیین می‌دهیم.

متاسفانه یک سیکل بسته است سازمان فرهنگ باید پنجه‌ها را باز کند و نیاز به هوای تازه دارد. باید از کارشناسان با تجربه و جدید استفاده کند. به صورت بالفعل نیروهای چند و چهی که بتوانند سازمان را تکمیل کنند نداریم ولی نیروهای متوسط به بالا هست.

منتظر من این نیست که یک مدیر حتماً بتواند مسائل تخصصی دینی یا فرهنگی را بداند ولی یک کارشناسی فرهنگی با رایزن باید این توافقنامه را داشته باشد که شبهات را درسته بندی کند پاسخ آنها را به علمای دینی و... بدهد. باید بتواند در یک مناظره تلویزیونی از اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی دفاع کند. می‌شود در یک دوره دو ساله توافقنامه مدیریتی را تقویت کرد.

اگر ساختار سازمان همان گونه باشد طرفیت سازمان ارتقاء پیدا نخواهد کرد اگر مکانیزم انتخاب نیروها همان طوری باشد طرفیت عملکرد چند برابر نخواهد شد اگر ساختار عرض شود این طرفیت چند برابر می‌شود. و در بعضی از حوزه‌ها موقق تر خواهیم بود چون باید واقع بینانه نظر داد خیلی انتظار ندارم با این مدلی که سازمان فعالیت می‌کند تغییر مرغ دو زرده گذاشته باشد. در کوتاه مدت ما خیلی کار بزرگی نمی‌توانیم بکنیم.

که حجم این مجمع باید اضافه شود. یعنی یک منع قانونی وجود دارد. حالا اگر شکل بقیه را جوری دیگر بدانیم، فعالیتهای فرهنگی در خارج کشور جوری تعریف شده که نماینده سیاسی هم هست این مسأله آفاتی را به بار می‌آورد چون نمایندگان سیاسی ما با شاخص فرهنگی محک نخورند با این ملاک هم ارزیابی نکردیم. خودشان خواستند انجام دادند نخواستند هم انجام نداده اند. همین الان در کشورهایی که نمایندگی فرهنگی داریم اگر بخواهند با رایزنی همکاری بکنند و اگر بخواهند رایزنی فرهنگی فلچ است. در فعالیتهای فرهنگی خارج کشور دولتها فقط سفارت را به رسیمهت می‌شناستند و بالای در تمام رایزنیهای ما نوشته شده است رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران. در واقع اصلاً به این صورت اینها را به رسیمهت نمی‌شناستند و باید از طریق دیپلماتیک کار صورت بگیرد. شما حالا اگر ساختار را عوض کنید آیا به جای ۴۰ واندی کشور ما در ۱۰۰ واندی نماینده نخواهیم داشت؟ آیا جهت گیریهای ما متفاوت نخواهد شد. در پیمانهای فرهنگی، در پیمانهای سیاسی و خیلی از حوزه‌های دیگر، من خودم به این طرح ان قلت دائم ولی...

در حوزه عملکرد وقتی نگاه می‌کنیم می‌بینم استراتژی هم نیست مثلاً در تدوین استراتژی در سازمان در طول سالهای اخیر شکل گرفته است و شاخصه‌ها هم شناسایی شده‌اند.

تدوین استراتژی چند سال؟

در دوران آقای تسبیحی سازمان به یک مدل اداره شد. در دوران آقای مهدی عراقی که یک مقدار سازماندهی شده‌تر فعالیت می‌کند به همین دلیل است.

برای اینکه خیلی از جاها مدیریتی پیش برد، اما ایشان ترجیح می‌داد که اینها را به مشاوره بگذارد، به بحث بگذارد و یک مقداری نظریه تئوریک درست بکند. برای همین ما در طول چند سال گذشته شاهد بودیم که در بخش تدوین استراتژی تک تک بخشها دارند کار می‌کنند. هدف محوری برای فعالیتهای فرهنگی خارج از کشور تدارک دیده شد،

کمک به جریانات شیعی در سطح جهان. گسترش زبان فارسی. گسترش همکاریهای دانشگاهی و... بنا براین ده هدف مشخص تدوین شده یک اولویت‌بندی هم شده است. و بحث شد که آیا باید برای تمام کشورها اولویت‌بندی تدوین کنیم. شاید یک مزیتی که در مثلاً تاجیکستان وجود دارد، ما داریم در کانادا مطرح می‌کنیم.

بنابراین بحث «فرهنگ» در سازمان فرهنگی و ارتباطات بحث اندیشه است. بحث تفکر است، یقیناً بحث هنر و رسانه نیست و اینها نقش ایزار را بازی می‌کنند. این مؤلفه‌ها در کشورهای مختلف فرق می‌کنند. البته تبیین انقلاب اسلامی در همه کشور بحث ثابت است. بنابراین بر اساس

کشورهای مختلف اولویتهای فرهنگی هم تغییر می‌کنند.

مثلاً در ارمنستان، جهان ارمی در مقابل جهانی شدن مقاومت می‌کنند. و نمونه‌های عالم دینی ما در جهان اسلام با دغدغه‌های علمای ارمی یکی است. ارمنه هم دینی هستند و هم قومیت گرا. ارمنی مسلمان داریم و خودشان را مسلمان می‌دانند.

در یک مقطعی توده‌های مردم مخاطب بودند چند مشکل داشت. فعالیتهای فرهنگی روی توده و عامه‌ی مردم آنطور که انتظار می‌رفت خیلی مؤثر نبود. مقاومت دولتها هم بود.

در مقطع جدید کار با نخبگان فرهنگی در دستور کار قرار گرفت. یکی از احتضانات در این نگاه این است که باید آدمهایی را بفرستید که قادر باشند بدون آن که نیاز به تحریبات جدیدی داشته باشند سریعاً با محیط کار فرهنگی ارتباط برقرار کنند. بنابراین اگر یک فردی شاعر باشد ولی مدیر فرهنگی نباشد معلوم نیست بتواند مؤقت باشد.

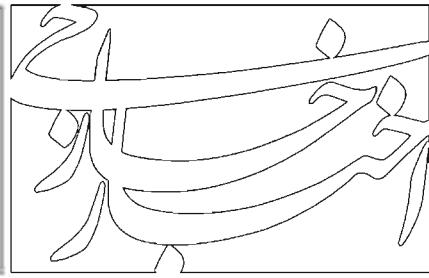
بدنه کارشناسی رایزنی ما باید بوسطه‌ی مترجم بتواند ارتباط برقرار کنند. آشنایی با فرهنگ خودمان هم لازم است. نمونه داریم که شعر حافظ را به جای شعر سعدی خوانده‌اند! در کشورهایی که همه حافظ را می‌شناسند.

اگر کسی آشنا با فرهنگ انقلاب اسلامی نباشد نمی‌تواند فرهنگ انقلاب



من اساسی ترین حرفی که داشتم این است که ما به هیچ وجه به هدف و فلسفه‌ی وجودی سازمان نرسیدیم و همه‌ی نهادها و سازمان فرهنگی همچنان به فعالیت فرهنگی خودشان ادامه می‌دهند. وزارت خارجه به یک شکل، وزارت ارشاد به یک شکل دیگر

منتظر من این نیست که یک مدیر حتماً بتواند مسائل تخصصی دینی یا فرهنگی را بداند ولی یک کارشناسی فرهنگی با رایزن باید این توافقنامه را درسته بندی کند پاسخ آنها را به علمای دینی و... بدهد. باید بتواند در یک مناظره تلویزیونی از اهداف فرهنگی انقلاب اسلامی دفاع کند. می‌شود در یک دوره دو ساله توافقنامه مدیریتی را تقویت کرد. اگر ساختار سازمان همان گونه باشد طرفیت سازمان ارتقاء پیدا نخواهد کرد اگر مکانیزم انتخاب نیروها همان طوری باشد طرفیت عملکرد چند برابر نخواهد شد اگر ساختار عرض شود این طرفیت چند برابر می‌شود. و در بعضی از حوزه‌ها موقق تر خواهیم بود چون باید واقع بینانه نظر داد خیلی انتظار ندارم با این مدلی که سازمان فعالیت می‌کند تغییر مرغ دو زرده گذاشته باشد. در کوتاه مدت ما خیلی کار بزرگی نمی‌توانیم بکنیم.



سرتوس، آبروتوس مانگوس، روژ بیکن، جان لاک، داته و کپرینیک تأثیر گذاشت، راه را بر رنسانس اروپا گشودند. عدم درک صحیح اروپا از اسلام و مسلمانان نه تنها به اخراج دسته جمعی آنان از اسپانیا در قرن پانزدهم میلادی انجامید، بلکه با جنگهای صلبی، درگیری نظامی ویرانگری را بین اسلام و مسيحيت غربی رقم زد. ترس اروپا از قدرت سیاسی، توان نظامی و غلبه فکری اسلام در اوج شکوفایی آن در اسپانیا و سپس در دوران عظمت عثمانیها، به شکل‌گیری مبارزه‌ای ریشه‌ای در اروپا با اسلام و مسلمانان انجامید که تا امروز نیز ادامه داشته است. در این چند صد سال، همواره از اسلام و مسلمانان چهره‌ای اهریمنی ساخته و پرداخته شده است. ممنوعیت ورود دانش آموزان محججه به مدارس فرانسه و انتشار کاریکاتورهای توهین آمیز از پیامبر اسلام (ص) در دانمارک میان این واقعیت است که اروپا از هم‌زیستی مسلمان‌آمیز با اسلام عاجز است. در حال حاضر، بیش از بیست میلیون



مسلمان در اروپا زندگی می‌کنند که در صورت الحق ترکیه به اتحادیه اروپا، جمیعت مسلمانان ناگهان به نود میلیون نفر خواهد رسید. پس در آن شرایط، دولتها ای اروپایی ناچار خواهند بود برای یک پارچه‌سازی این اقلیت عظیم در جوامع اروپایی، دست به تدوین و تنظیم قوانین و تدبیر جدید بزنند. از طرفی از مسلمانان نیز انتظار می‌رود جوامع میزان خود را پذیرفته و بدون نیاز به ترک هویت مذهبی‌شان، در آنها ادغام شوند. سؤال اینجاست که آیا دولتها اروپایی به قدر کافی شجاعت دارند تا سیاستهایی را برای انسجام کامل اقلیت‌های مسلمان تدوین کنند؟ در این صورت مسلمانان اروپا چگونه واکنش نشان خواهند داد؟

«جایات کلاوزن»، نویسنده کتاب «چالش اسلامی؛ سیاست و مذهب در اروپای غربی» کوشیده است به این سؤال‌ها پاسخ دهد. او به شش کشور اروپایی سوئد، دانمارک، هلند، انگلستان، فرانسه و آلمان سفر کرده و با حدود سیصد شخصیت مسلمان درباره فرهنگ، هویت و دین اسلام مصاحبه کرده است.

کلاوزن با نایاندگان مجالس، نایاندگان شورای شهر، پژوهشگان، مهندسان، استادان، وکلا مددکاران اجتماعی، صاحبان حرفلهای کوچک، مترجمان و فعلان فرهنگی و اجتماعی کفت و گو کرده است. اینها مسلمانانی هستند که در تشکلهای سیاسی و مدنی مشارکت داشته‌اند. در واقع آنها، نخبگان جدید سیاسی مسلمان در اروپا هستند و به همین دلیل، دائمًا

راشل کوری ساده‌لوح است

منیع: رویترز



سر و صدا بر سر مرگ دلخراش یکی از فعالان حقوق بشر که برای حمایت از مردم مظلوم فلسطین به غزه آمده بود و با یک بولڈوزر اسرائیلی به قتل رسید همچنان ادامه دارد و کار محافل صهیونیستی در آمریکا را با مشکل رویه‌رو ساخته است.

«من راشل هستم»، نام نمایشنامه‌ای است که درباره زندگی و مرگ یک دختر ۲۳ ساله آمریکایی (فعال حقوق بشر) نوشته شده است. اما محافل صهیونیستی آمریکا تا به حال از اکران این تئاتر جلوگیری کرده‌اند. قرار بود شش ماه پیش این نمایش تک‌نفره به کارگردانی آلن ریکمن در مجتمع کارگاهی تئاتر نیویورک اجرا شود اما چند ماه پیش از تاریخ مقرر، مسئولان تئاتر تحت فشار جامعه یهودیان از تصمیم خود منصرف شدند. اقدام مجتمع کارگاهی تئاتر نیویورک باعث برانگیختن احساسات مردم و بخنهای داغی درباره سانسور و محدودیت آزادی بیان در عرصه هنر شد. صهیونیستها معتقدند راشل دختر ساده‌لوحی بوده و در پردازش داستان و نمایشنامه، به روایت آنان توجه نشده است، اما طرفداران راشل او را به خاطر دفاع از مردم فلسطین تحسین می‌کنند.

این نمایشنامه بر اساس کلمات خود راشل و خاطرات وی از کودکی تا حضورش در غزه نوشته شده است.

آنها بنیادگرا نیستند

منیع: اینترنت

هر چند اسلام و مسلمانان از ۱۳۰۰ سال پیش بدین سو، دو شادو ش هم تاریخ را در نور دیده‌اند، متأسفانه اروپا تا به امروز با اقلیت مسلمان، هم‌زیستی مسلمان‌آمیزی نداشته است. با آنکه اندیشه، فرهنگ و تمدن اروپاییان به طرق مختلف از اسلام تأثیر پذیرفته اما در سراسر اروپا از اسلام و مسلمانان، تصویری منفی و سیاه به مردم این قاره ارائه می‌کنند. در واقع، در عصری که بخش بزرگ از قاره اروپا در ظلمت جهل و خرافه فرو رفته بود، اسیانیای مسلمان (اندلس) چون چراغی راهنمای راهگشای اروپا بود. بزرگ‌ترین فلاسفه، دانشمندان و اندیشمندان اروپا مسلمان بودند. افرادی تغیر این باججه، این طفیل، الزهراوی، این رشد و الادرسی از یک سو با آثار علمی و فکری خود به پیشرفت فرهنگ و اندیشه بشر کمک نمودند و از سوی دیگر با آرا و اندیشه‌های خود بر متفکران صاحب‌نام غربی مانند سَنْ توماس آکویناس، مایکل

ناگیرند در مورد دین و شخصیت خود و بیشتر اینکه چه شخصیتهای هستند روشنگری نمایند؛ بدین معنا که بنادگرا و ترویریست نیستند و این کتاب از خواسته‌های آنان سخن گفته است. کلاوزن به نظریه «برخورد تمدنها» معتقد نیست و بحث اصلی او در کتابش حول این محور است که آیا ملت‌های اروپایی آماده هستند در صورت لزوم، قوانین داخلی خود را برای پذیرش کشوری‌گرایی مذهبی و هم‌زیستی فرهنگی در یک چارچوب دموکراتیک، دستکاری و اصلاح کنند؟ افراد مورد مصاچبه کلاوزن اکثر خواستار تشکیل نهادهای فرهنگی و دینی خود بودند تا بتوانند مراسم و آداب دینی خود را اجرا کرده و در تعامل با جوامع کشورهای خود با مشکلی رویه رو شوند. مسلمانان اروپا خواستار جنگ فرهنگی نیستند. پس از حوادث ترویریستی چند سال اخیر در غرب، مطبوعات راستگرای اروپا، علناً از ضرورت دفاع از لبرالیسم و ارزش‌های مسیحی در برابر «تهدید اسلام» سخن گفته‌اند، اما کلاوزن معتقد است این دیدگاهها از جانب کسانی مطற می‌شود که ارزش‌های اسلامی و مسیحی را آشتبانی نمی‌کنند. کلاوزن در رد نظریات برخورد تمدن‌های هانتینگتون و پایان تاریخ معتقد است پیوند روابط خارجی با سیاست داخلی بدان قطبیتی که ادعای می‌شود نیست. از طرفی دولتهای اروپایی در پاسخ به نیازهای اقلیت‌های مسلمان خود به کنای عمل کردند. دهها سال است که فرانسه، هلند، آلمان، اسپانیا، ایتالیا و انگلستان به اقلیت‌های مسلمان خود بی‌اعتنای نموده و باعث بروز مشکلات کوتی شده‌اند. فقدان مداخله مستقیم مسلمانان در سیاست‌گذاریهای داخلی و عمومی، موجب حاشیه‌نشینی اجتماعی و ازروای فرهنگی آنان از جوامع اروپایی شده است.

خواندن این کتاب را که چاپ انتشارات دانشگاه آکسفورد است به کسانی که مایل‌اند بدانند مسلمانان اروپایی درباره دین، سیاست، هویت، انسجام اجتماعی، تعدد فرهنگی و سیاست خارجی چه نظراتی دارند توصیه می‌کیم.

درجه دو بر ما تحمیل شده و چاره‌ای جز پذیرش آن نداریم، اما با شرکت در این برنامه نظرم عوض شد و حال شجاعانه از نماینده‌ام در پارلمان و دیگران می‌خواهم که برای احراق حقوقی برای، تمام سعی خود را بنمایند».

همچنین در این نمایشگاهها به مردم مشارکت فعال در جامعه مدنی و رها کردن زندگی مزنوی و درونگرایانه را توصیه می‌کردند. حضور و استقبال جمعیت کثیر مسلمان و غیر مسلمان در بازدید از این نمایشگاهها، از دست آوردهای ترتیب‌دهنده‌گان این رویداد است. از بسیاری از شهرهای انگلستان، برای تشکیل چنین نمایشگاههایی، طراحان و مجریان این برنامه درخواستهایی رسیده است.

هر سه نفر، یک مارک بدھید

کارل‌هاینز بوهم، هنرپیشه معروف آلمانی، در سال ۱۹۸۱، بنیادی به نام «انسان در خدمت انسان» را تأسیس کرد تا با گردآوری و جذب کمک‌های نقدی، از افراد، گروههای سازمانها و کشورها برای مردم قحطی‌زده و بی‌سرپناه ایتیوبی سر منشاً خدمات انسان‌دوستانه شود. با مبلغ ۲۵۰ میلیون مارکی که تا کنون به این بنیاد اهدا شده، این بازیگر قدیمی و سرشناس آلمانی توانسته است ۲۳ بیمارستان، ۱۰۰ مدرسه و صدها سرپناه برای مردم فقر ایتیوبی بسازد. حفر دهها حلقه چاه آب و کمک به کشاورزان برای غرس ۳۹ میلیون نهال آز جمله تلاش‌های این هنرپیشه متعهد است.

کارل‌هاینز بوهم که در سال ۱۹۲۸ در خانواده‌ای موسیقیدان به دنیا آمد از چنگ نازیها در جنگ جهانی گریخت و به سوئیس پناهنده شد. وی در مورد اینگیزه خود از جمع‌آوری کمک‌های انسان‌دوستانه به مردم



ایتیوبی می‌گوید: «در سال ۱۹۷۶ به عارضه برونشتیت بتلاش شده بودم. پژوهشکان توصیه کردند برای کمک به درمان این بیماری به آفریقا بروم و مدتی در آنجا بمانم. بدین ترتیب به ایتیوبی آمدم. دیدن صحنه‌های فقر و فلاکت مردم به شدت مرا متاثر کرد و از آن پس تصمیم گرفتم تمام ثروت و توانمندی را برای جذب کمک‌های نقدی و صرف آن در تأمین رفاه این مختت زدگان به کار بدم».

بوهم در تازه‌ترین تلاش خود از شهرداران ۲۱ شهر آلمان خواسته است در ازای هر سه نفر، یک مارک به بنیاد او برای کمک به مردم ایتیوبی اهدا کنند.

نظام عوض شد!

جامعه مسلمانان انگلستان برای خنثی کردن تبلیغات منفی و سیاهنمایی‌های دولت انگلیس علیه مسلمانان این کشور، به راهاندازی نمایشگاههای خیابانی تحت عنوان «نقشها و مسئولیت‌های مسلمانان در انگلستان» اقدام نموده است. هدف از این نمایشگاهها که در شهرهای مختلف انگلیس برگزار شده است، تقویت روحیه و اعتبار مسلمانان، آشنازی آنان با حقوق خود و تشویق آنان به توجه به مسئولیت‌هایشان در جامعه انگلیس است.

این نمایشگاهها حامل این پیام بودند که مسلمانان باید با چالش‌هایی که در جامعه انگلیس وجود دارد رویه رو شده و تسلیم ذمینت «قریانی سازی» نشوند. تأکید سخنرانان برنامه‌های این نمایشگاهها بر ازرم مقابله با اقدامات دولت در محدودسازی حقوق مسلمانان، به ویژه در تنظیم قوانین ضد ترور، بود. احمد دیزای، از مسلمانان برادرفورد و از سخنرانان مراسم نمایشگاه می‌گوید: «گمان می‌کردم تنزل مسلمانان به شهر و ندان



مسجد ساینا را منفجر کنید

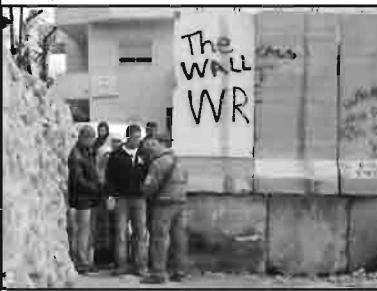
منبع: کاردلین
اتحادیه مسلمانان ایتالیا به ریاست عادل اسمیت از اوریانا فالاچی به اتهام توہین به مسلمانان در تازه‌ترین کتابش به نام «قدرت عقل»، به محکم ایتالیا شکایت کرده است. اوریانا فالاچی، خبرنگار ۷۷ ساله که به سلطان مبتلاست و هم‌اکنون در نیویورک زندگی می‌کند، در هجده مورد به اسلام تاخته و در یکی از عبارات توہین‌آمیزش از اسلام به «برکه‌ای که هیچ گاه تطهیر نمی‌شود» یاد کرده است. این کتاب دنباله

نیز نماد دیگری برای اثبات روح مقاومت و استقامت مردم رنج کشیده و تحت ستم فلسطینی است. در و دیوارهای مکانهای پر رفت و آمد غره به نقاشیهای دیواری مزین شده که خیره کننده و انديشه‌ساز است.

حضور این تصاویر بر دیوارها و قرار گرفتن هر روزه در معرض آنان به بیننده یادآور می‌شود که واقعیت‌های سیاسی پیرامونش را فراموش نکند. در واقع روح جمعی مردم از آبشارخور تصاویر شهدا سراب می‌شود تا هیچ گاه مقاومت و مبارزه با اشغالگران را از یاد نبرند.

در انتفاضه اول، زمانی که خیابانهای غزه زیر چکمه‌های نیروهای اسرائیلی پایمال می‌شد، تصاویر منقوش بر دیوارها اهمیتی مضاعف یافته بود و چون پتکی بر سر اشغالگران فرود می‌آمد. حال با پورش دوباره ارتشد رژیم صهیونیستی به مردم بیانه فلسطین و لبنان لزوم جان بخشیدن دوباره به خیابانهای این دو سرزمین احساس می‌شود؛ با تأکیدی هزاران باره بر اینکه فلسطین از آن فلسطینها و لبنان از آن لبانیهایست.

اد مورای از فعالان حقوق پسر و اهل ایرلند است که در سرمینهای اشغالی فلسطین برای احراق حقوق این ستم دید کان تلاش می‌کند.



ایرلند است که در سرمینهای اشغالی فلسطین برای احراق حقوق این ستم دید کان تلاش می‌کند.

تشدید سختگیریهای مذهبی در ازبکستان

منبع: Asianews.it

با سختگیریها و کترل دولت ازبکستان در زمینه فعالیتهای دینی مردم، وضعیت ازادهای دینی و مذهبی در این کشور رو به وخامت گذاشته است. دولت ازبکستان طبق ماده هشت قانون امور دینی، تنها به گروههای اجازه برگزاری مراسم دینی می‌دهد که ثبت شده باشند که اتفاقاً در اکثر موارد از تأیید و ثبت درخواست این گروهها امتناع می‌کند.

گروههای متعددی همچنان در انتظار تأیید و ثبت به سر می‌برند. برای آنها حتی انجام یک دعای ساده در خانه می‌تواند خطروناک باشد. کسانی که دست به چنین اقدامات غیر قانونی پرند گریمه نقدی شده یا پانزده روز زندانی می‌شوند. تبلیغ دینی در این کشور جرم محسوب شده و از شش ماه تا سه سال حبس برای آن در نظر گرفته شده است.

نود درصد جمعیت ازبکستان را مسلمانان تشکیل می‌دهند و مقامات دولتی این کشور به بهانه رادیکالیسم اسلامی، آزادهای مردم را به شدت محدود کرده‌اند. دولت به دلیل ترس از رادیکالیسم اسلامی، با استفاده از رسانه‌های خود و شبکه‌ای از مؤسسات آموزشی متوسطه و عالی کوشیده است برغم ممنوعیت قانونی، امامان جمعه و جماعت را به میل و خواسته خود آموزش داده و تعیین و جایه‌جا کند.

مسجد غیر دولتی اجازه فعالیت ندارند و تنها به عنوان کلوپهای اجتماعی، کتابخانه، موزه و این قبیل که در دوران شوروی مرسوم بود می‌توانند به فعالیت پردازند. آموشگاه‌های دینی بدون کترول و نظارت دولت قدغن است و مخلفان، به پرداخت گریمه و حتی حبس محکوم می‌شوند. مؤسسات دولتی آموشگاه‌ای اسلامی نهایت سعی خود را می‌کنند تا طلبی وفادار به نظام سیاسی تربیت کنند. برای این منظور آنان با طرح سؤالات مختلف می‌کوشند قابل اطمینان بودن آنان را بیازمایند. زندانهای ازبکستان پر از مسلمانانی است که تنها به خاطر عضویت در تشکلهای رادیکال و منوعه یا خواندن نماز دسته‌جمعی و بحث درباره خدا دستگیر شده‌اند.

یک اثر سه‌گانه است که از یازدهم سپتامبر به بعد منتشر شده است. اوریانا فالاچی از خبرنگاران وقایع جنگی است که با اظهار اش، هر چند وقت یک بار تنشه‌ای را دامن زده و موجب رنجش مسلمانان شده است. دیدگاه‌های او عمدتاً

بر این اندیشه استوار است که مسلمانان با هاجرت گسترده به اروپا در یک توطنه جمعی قصد فتح این قاره را دارند. آنها او تلاش برای تحریک اختلافات نژادی است اما جناحهای دست راستی و فعلان آزادی بیان، او را تحسین کرده‌اند.

فالاچی در مصاحبه‌ای با مجله نیویورک گفته است که از بیان دیدگاه‌ای باش دست نخواهد کشید و باید مسجدی که در استان ساینا (Siena) در دست



ساخت است منفجر شود.

دیوارنگارهای غزه، پتکی بر سر اشغالگران

نویسنده: اد مورای

هر جنگ در وجود خود جوهرهای دارد که انسانهای مشتاق به بیان مصالب ناشی از جنگ را مجدوب خود می‌سازد. این هنر حتی اگر مستقیماً به موضوع جنگ نبردازد دست او بیزی است برای گریز یا دست کم سازگاری با ادبیات جنگ. هنر واقعی مقاومت، اقلاب و یادبود را بر دیوارهای خیابانهای غزه می‌توان به چشم دید. نقاشیهای دیواری چشیدهای را خیره می‌کند. حال و احساس مردم، ترس مردم، دردهای آنها بر دیوارنگارهای این شهر نگاشته شده است اما نه با حروف الفباء که با نقشها و صورهایی که میین مبارزه مردم این دیار برای احراق حقوق انسانی، مدنی و تحقق صلح و عدالت است. سال گذشته، عکس یا نقاشی چشیدهایی که اکثر اجوانان هستند و در میانشان زنان و کودکان نیز به وفور یافت می‌شود، خودنمایی می‌کند. اینان قربانی حملات ارتش اسرائیل شده‌اند.

آنچه در هنر خیابانی غزه قابل لمس و درک است محوریت آسیبها و تلفات انسانی است. در واقع المان اصلی نقاشیهای دیواری را انسان تشکیل می‌دهد. بر روی دیوارها و ویترین مغازه‌ها، عکس یا نقاشی شهیدایی که اکثر اجوانان هستند و در میانشان زنان و کودکان نیز به وفور یافت می‌شود، خودنمایی می‌کند. اینان قربانی حملات ارتش اسرائیل شده‌اند.

نخستین بار که میهمان یک خانواده فلسطینی بودم، تصویر پسر جوانی را دیدم که به میزان شباخت زیادی داشت. وی در پاسخ به سوال درباره او، گفت: «برادر پانزده ساله من است که به ضرب گلوله مستقیم اسرائیلیها کشته شد». به هر خانه و ساختمانی که سر زدم نمونه همین تصاویر و همان پاسخها را دریافت کردم.

هنر خیابانی برای تجلیل از شهدا تبلور یافته و فرم اجرای آن بسیار ساده و بی‌آلیش است؛ سبکی بی‌اعتنای به پرسپکتیو، اما جذاب و تاثیرگذار.

در خیابان عمر مختار روی دیوارهای دفاتر مرکز حقوق بشر فلسطین، دیوارنگارهایی که صحنه‌های ترس و یأس و استیصال فلسطینیان را به نمایش می‌گذارد به یادبود «روز اسراییل» فلسطینی آفریده شده‌اند.

عناصر اشغالگری در جزء جزء نهاده شده است. هنرمندان فلسطینی برای نمایش روح صلح طلبی همراه با مقاومتشان در برابر اشغالگران از نمادهای گل و کوتول استفاده می‌کنند. بمب و گلوله